



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



مکتب

در مکتب اهل بیت

تبرک به اولیاء و صلحاء و مشاهد مقدّسه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تبرک به اولیا، صلحا و مشاهد مقدسه

نویسنده:

صبح علی بیاتی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	تبرک به اولیاء، صلحا و مشاهد مقدسه
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۷	سخن مجمع
۲۱	مقدمه
۲۹	پیشگفتار
۳۰	معانی تبرک
۳۴	برکت در قرآن کریم
۴۱	تبرک در تاریخ
۴۱	اشاره
۴۱	۱- تبرک در امتهای گذشته
۴۵	۲- سیره مسلمانان در تبرک
۴۵	اول: سیره صحابه در تبرک به پیامبر(صلی الله علیه و آله) در زمان حیات آن حضرت
۴۵	اشاره
۴۸	۱- تبرک به بدن رسول خدا(صلی الله علیه و آله)
۴۹	۲- تبرک به موی رسول خدا(صلی الله علیه و آله)
۵۱	۳- تبرک صحابه به عرق رسول خدا(صلی الله علیه و آله)
۵۱	۴- تبرک به آب وضوی پیامبر(صلی الله علیه و آله)
۵۷	دوم: سیره صحابه و تابعین در تبرک به آثار پیامبر(صلی الله علیه و آله) بعد از وفاتش
۵۷	اشاره
۵۹	۱- تبرک به نوشیدن آب از ظرف رسول خدا(صلی الله علیه و آله)
۶۰	۲- تبرک صحابه به جایگاه های دستها و لب رسول خدا(صلی الله علیه و آله)
۶۱	۳- تبرک به عصا و لباس ها و انگشتر رسول الله(صلی الله علیه و آله)

- ۴- تبرک به منبر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) ۶۶
- ۵- تبرک به قبر شریف رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) ۶۷
- اشاره ۶۷
- شبهة علیانی ۷۳
- ۶- تبرک صحابه به مکانهایی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در آنها نماز خوانده است ۷۶
- ۷- تبرک به صحابه و صالحین ۸۵
- ۸- تبرک به قبور و آثار صالحان ۹۸
- اشاره ۹۸
- الف: بلال حبشی ۹۸
- ب: ابو ایوب انصاری ۹۸
- ج: صهیب رومی ۹۸
- د: حمزه بن عبدالمطلب ۹۹
- ه - : حسین بن علی علیه السلام ۱۰۰
- و: عمر بن عبدالعزیز، خلیفه اموی، متوفای ۱۰۱ قمری ۱۰۰
- ز: امام موسی بن جعفر علیه السلام ۱۰۰
- ح: علی بن موسی الرضاعلیه السلام ۱۰۱
- ط : علامه احمد بن محمد مقرئ مالکی (متوفای سال ۱۰۴۱ ق) ۱۰۱
- ۹- مسح متبرک ۱۰۴
- ۱۰- تبرک در نظر اهل بیت علیهم السلام ۱۱۱
- اشاره ۱۱۱
- الف: تبرک اهل بیت علیهم السلام به قبر پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) ۱۱۱
- ب: تبرک اهل بیت به آثار همدیگر ۱۱۳
- ج: تبرک و طلب شفا از تربت امام حسین علیه السلام ۱۱۵
- ۱۱- تبرک به پرده کعبه ۱۲۲
- ۱۲- تبرک به سؤر و آب وضوی مؤمن ۱۲۲
- ۱۳- تبرک به نوشیدن آب آسمان ۱۲۳

۱۲۵ ----- ۱۴- تیزک به آب فرات

۱۲۶ ----- ۱۵- تیزک به خاک

۱۲۹ ----- ۱۶- آرای بعضی از علما در خصوص تیزک

۱۳۵ ----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیاتی، صباح علی، ۱۹۵۳ - م.

عنوان قراردادی: التبرک بالصالحین و الاخیار و المشاهد المقدسه . فارسی

عنوان و نام پدید آور: تبرک به اولیا، صلحا و مشاهد مقدسه [کتاب] / گروه پژوهش و پاسخ به شبهات، صباح عل البیاتی؛ مترجم حسین علی عربی؛ تهیه کننده اداره ترجمه معاونت فرهنگی [مجمع جهانی اهل بیت (ع)]؛ ویراستاری امرا... نصیری.

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۴۳۵ ق. = ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۱۲۶ ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س م.

فروست: در مکتب اهل بیت علیهم السلام؛ ۳۵.

شابک: دوره ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۲۷۰-۴؛ ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۲۷۰-۴

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: تبرک

موضوع: احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: عربی، حسینعلی، ۱۳۴۹ - ، مترجم

شناسه افزوده: نصیری، امرالله ، ویراستار

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع). اداره ترجمه

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع)

رده بندی کنگره: BP۲۲۶/۶۵/ب ۹ت ۲۰۴۱ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۲۸۵۰۳

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

تبرک به اولیا، صلحا و مشاهد مقدسه

گروه پژوهش و پاسخ به شبهات، صباح عل البیاتی

مترجم حسین علی عربی

تهیه کننده اداره ترجمه معاونت فرهنگی [مجمع جهانی اهل بیت (ع)]

ویراستاری امرا... نصیری

ص: ۴

«کار اساسی شما [مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)] ... معرفی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است به دنیای اسلام. بلکه به سراسر عالم، چون امروز همه دنیا تشنه معنویت اند و این معنویت در اسلام هست و در اسلامی که در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می کند به نحو جامع و کاملی وجود دارد».

(از بیانات مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»، ۱۳۸۶/۵/۲۸)

مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) که تبلور اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و متکی بر منبع وحیانی است، معارف ژرف و عمیقی دارد که از اتقان، استحکام و برهان برخوردار می باشد و مطابق با فطرت سلیم انسان هاست؛ بر همین اساس است که حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«فإنَّ الناس لو علموا محاسن كلامنا لا تبعونا» [شیخ صدوق (رحمه الله)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲: ۲۷۵]. این مکتب غنی و نورانی در پرتو عنایات الهی و هدایت ائمه ی اطهار (علیه السلام) و نیز مجاهدت هزاران جهادگر عرصه های علم و فرهنگ در طول قرون گذشته و حال، بسط و گسترش یافته است.

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (قدس سره) و تأسیس نظام اسلامی با تکیه بر قوانین اسلامی

و با

ص: ۹

محوریت ولایت فقیه، افق های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدیدی را برای انسان های آزاده به ویژه مسلمانان و پیروان و محبان اهل بیت (علیهم السلام) گشود و توجه بسیاری از نخبگان و مستضعفان جهان را به خود معطوف کرد.

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، مولود این دگرگونی مبارک است که به ابتکار مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) در سال ۱۳۶۹ شمسی / ۱۹۹۰ میلادی تأسیس شد و تاکنون خدمات شایانی را در تبلیغ معارف قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) و حمایت از پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان انجام داده است.

معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) در راستای رسالت خود جهت ارتقای شناخت و آگاهی پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در موضوعات، سطوح، مخاطبان و عرصه های مختلف، در حوزه های تولید کتاب و مجلات به زبان های متعدد و سائر محصولات فرهنگی به فعالیت پرداخته است.

این اثر با هدف معرفی معارف اهل بیت (علیهم السلام) و پاسخ به شبهات مخالفین به ویژه وهابیان و سلفی ها تهیه شده و حاصل تلاش علمی و پژوهشی گروهی از پژوهشگران و نویسندگان فرهیخته و صاحب نظر و ارجمند می باشد.

در اینجا بر خود لازم می دانم از دبیر کل محترم مجمع، حضرات اعضای محترم شورای کتاب، مدیران محترم اداره کل پژوهش و ترجمه، رئیس محترم گروه مطالعات بنیادی، دبیر محترم شورای کتاب و گروه مطالعات بنیادی، مترجمین عزیز و همکاران اداره ی ترجمه تقدیر و تشکر نمایم. همچنین از برادرانی که در ویرایش، تایپ، مقابله، تصحیح، آماده سازی، نشر و چاپ این کتاب تلاش کردند، تشکر می کنم و توفیق همگان را از خداوند متعال مسئلت دارم.

معاونت امور فرهنگی مجمع در راستای تعمیق و پویایی آثار منتشره در حوزه ی معارف اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان، از دیدگاه ها و پیشنهادهای اساتید، فرهیخته گان، صاحب نظران و پژوهش گران ارجمند استقبال می کند تا زمینه های بسط و گسترش هرچه بیشتر معارف اهل بیت (علیهم السلام) فراهم گردد.

به امید تعجیل در ظهور و فرج منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عج).

نجف لک زایی

معاون امور فرهنگی

ص: ۱۱

وحدت، همبستگی، اتحاد و انسجام، از اصول عقلانی و برخاسته از اعماق سرشت انسانی است؛ هم چنان که یک اصل ثابت، مسلم و همیشگی دین مقدس اسلام نیز بوده و هست و تحقق آرمان های آفرینش و نیل به اهداف عالی آن در این راستا قابل دسترسی است و قطعاً هیچ قوم و آحاد جامعه ای، در جنگ و فتنه، نزاع و تفرقه، به خیر و سعادت و کمال انسانی، نخواهد رسید.

امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بَفُرْقِهِ خَيْرًا مِّمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ. (۱)

«خداوند سبحان، نه به گذشتگان و نه به آیندگان، با تفرقه و جدایی خیری را عطا نکرده و نمی کند».

در سایه وحدت و یک دلی است که جامعه به آرمان ها و پله های ترقی، گام نهاده و زیباترین استحکامات را بر سرتاسر جامعه حاکم می کند و محبت و صمیمیت و صلح و صفا را می گستراند.

از این رو، می بینیم قرآن کریم با لحن محکم و با هدف هدایت، چنین می فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (۲)

ص: ۱۳

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶.

۲- (۲) - آل عمران: ۱۰۳.

«همه با هم، به حبل الله چنگ زنید و پراکنده نشوید و یاد بیاورید آن زمانی را که با هم دشمنی می کردید. پس خداوند دل های شما را به هم نزدیک کرد و الفت و برادری بر شما حاکم نمود و (نیز) یاد بیاورید آن زمانی را که شما، در لبه پرتگاه آتش قرار داشتید، پس خداوند شما را از آن نجات داد و خداوند این چنین آیات خود را تبیین می کند، شاید به هدایت دست یابید».

و نیز پیامبر اکرم؛ حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً». (۱)

«نسبت فرد با ایمان با مؤمن دیگر، همانند اجزای یک ساختمانند که هر جزئی از ساختمان، جزء دیگر را نگه داشته و محکم می نماید».

و نیز حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید:

«المؤمن أخو المؤمن، كالجسد الواحد، إن اشتكى شيئاً منه وجد ألم ذلك في سائر جسده». (۲)

«مؤمن برادر مؤمن است، مانند آنکه یک جسد می باشند؛ اگر عضوی از آن به درد آید، درد و رنج آن به دیگر اعضا خواهد رسید».

بنابر این تفرقه، کینه توزی، نزاع و خون ریزی، هرگز مشروعیت و مصونیت نداشته و از کبائر و زشتی هاست که وجدان و عقل سلیم، آن را بی اساس و بی فرهنگی معرفی کرده و در دین اسلام هم شدیداً مورد نکوهش و توبیخ قرار گرفته و مرتکب آن را به عذاب الهی، وعده داده است.

جهالت جاهلان و دسیسه دسیسه گران و فتنه انگیزان، در طول تاریخ مسلمین، کوشیده است که وحدت صفوف و یک پارچگی مسلمین، به جنگ و

ص: ۱۴

۱- (۱) - اصول کافی ۱۶۶/۲؛ نهج الفصاحه: ۷۷۹؛ کنز العمال: ۱۴۱/۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۸/۶۱.

خون ریزی تبدیل شده و کینه و بغض و بد بینی و اِتهام به خروج از دین و ورود در شرک را گسترش دهد. بنابر این بر مسؤلان و رهبران امت و بر آحاد جامعه اسلامی، فرض و حتم است که اجازه ندهند چنین فضائی بر جامعه اسلامی حاکم گردد و در نتیجه ذخائر و ثروت های امت اسلام، توسط مستکبران روزگار و کافران خوش رنگ و نگار و صاحبان تراست ها و کارتل ها به راحتی و سهولت، غارت شود.

ما پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، بر خود لازم می دانیم جهت وحدت بیشتر مسلمین و زدودن موانع این اتفاق و انسجام، نسبت های ناروائی که در طول تاریخ، به ویژه در این سال های اخیر، به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و به صورت ناجوانمردانه نسبت داده شده، از خود دور کنیم و با تمام وجود، از این تهمت ها و نسبت ها توسط تکفیری ها و جریاناتی که آلت دست انگلیسی ها، صهونیست ها، و غارتگران امریکا و ... هستند، اعلان انزجار و تبری بجویم.

از باب نمونه:

۱ - ما که کتاب آسمانی مصون از تحریف، یعنی قرآن کریم را تنها کتاب همه مسلمین و بدون آن که کم و زیاد شده باشد و عیناً، همان قرآن کریم حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و ثقل اکبر و سرتاسر آن را داعی توحید و یکتاپرستی می دانیم؟

- ما که بزرگ ترین موفقیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را نفی بتها (اصنام) و نفی عبادت لات و عزری و اعلان و تحقق کلمه توحید «لا اله الا الله» می دانیم؟

- ما که خطبه های غزای توحیدی مولی الموحدين امیر المؤمنین (علیه السلام) را - شبانه روز - در مراکز آموزشی و پژوهشی، دانشگاه ها و حوزه ها و محافل علمی و تربیتی مان به تلاوت و تدریس و استضاءه می نشینیم؟

ص: ۱۵

- ما که در مساجد و مراکز عبادتی مان ، متون سراسر توحید اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) را همانند دعای کمیل از امام علی(علیه السلام)، دعای عرفه از امام حسین(علیه السلام) و دعای ابو حمزه ثمالی از امام سجاد(علیه السلام) و ده ها دعای توحیدی دیگر تلاوت می شود و طنین انداز است:

«... متی غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ... عَمِيْتُ عَيْنٌ لَا تَرَكَ... مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا أَلَدَى فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ...».

(۱)

- ما که هزاران اثر معرفتی و توحیدی همچون کتاب توحید شیخ اقدم «صدوق» را داریم، ما که ...

با همه این اوصاف، به صورت جاهلانه و مزورانه و مزدورانه به هدف بدبین کردن سایر مسلمین ناجوانمردانه به شرک متهم شده و می شویم!!! (فما لهم کیف یحکمون)!!؟!!

۲ - اعتقاد به امام مهدی(علیه السلام) و مهدویت، ریشه قرآنی دارد و مذاهب و فرق اسلامی - روی هم رفته - به آن اعتراف دارند تا جائی که انکار آن را موجب قتل منکر آن دانسته اند. (۲)

و نیز جایگاه رفیعی از سنت و معرفت اسلامی را برای آن حضرت ذکر کرده اند و قاطبه علمای اهل بیت(علیهم السلام) و بسیاری از علمای مذاهب اسلامی، روایات و احادیث و اخباری که در شأن و ولادت آن حضرت است، مورد تصریح و تصحیح و اعتراف قرار داده اند؛ مانند صاحب سنن ترمذی، قرطبی مالکی، ابوجعفر عقیلی، سیوطی، ابن حجر عسقلانی، حاکم نیشابوری، بیهقی، ابن اثیر، بغوی، ابن قیم، ذهبی، تفتازانی، ابن کثیر دمشقی، جزری شافعی، عبدالوهاب شعرانی، متقی هندی، عبدالباقی زرقانی، سفارینی حنبلی، محمد امین

ص: ۱۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۶/۹۵ (بخشی از دعای عرفه).

۲- (۲) - همانند ابن حجر هیتمی شافعی، شیخ صبای حنفی، خطابی مالکی، یحیی حنبلی و...

سویدی، شوکانی، مؤمن شبلنجی، قنوجی بخاری، کتانی مالکی، خضر مصری، غماری شافعی، ناصر الدین البانی، ابوالعلی مودودی، کمال الدین ابن طلحه شافعی، یاقوت حموی، ابو نعیم اصفهانی، ابن جوزی حنبلی، گنجی شافعی، جوینی شافعی، ابن علی شافعی همدانی، حمد الله مستوفی، ابن شحنة حلبی حنفی، خواجه پارسا حنفی، ابن صبّاغ مالکی، سراج رفاعی، ابن طولون دمشقی، ابو عیّاس قرمانی حنفی، ابن عامر شیراوی، سابط قاضی حنفی، قندوزی حنفی، حمزوی شافعی مصری، زرکلی سلفی، یونس سامرای، احمد طوسی بلاذری، ابن شاکر بدری شافعی، عبدالکریم یمانی، صبان شافعی، ابن عماد دمشقی حنبلی و غیر اینان... .

حال نگاه بیندازید و ببینید:

امام مهدی(علیه السلام) و مهدویّت - که در کتاب و سنّت، محکم ترین ریشه و اساس و برهان و این همه معترف به تواتر و صحت و ولادت و حیات از جمیع فرق اسلامی دارد- چگونه با زشت ترین تعبیرها مورد استهزاء و تمسخر و افتراء و نسبت های ناروا قرار گرفته است؟!.

از این عصاره انبیاء و خلف اوصیا، گاهی به «امام مزعوم» و گاهی به «معدوم» و ... تعبیر می شود!! و گاهی می نویسند که شیعیان کنار سرداب حله یا سرداب بغداد، یا سرداب سامرا (1) و یا ... مرکبی را آماده می کنند تا آن که او وقتی که از آن سرداب خارج شد، سوار آن مرکب شود!. اینان هنگام نماز هم، هم چنان در کنار مرکب باقی می مانند، زیرا ممکن است که در همان وقت از سرداب خارج شود و کسی کنار مرکب نباشد تا او را سوار کنند!!.

ص: ۱۷

وارونه نشان دادن حقایق، تحریف و سیاه‌نمایی در زمینه اعتقادات و معارف حقه اهل بیت (علیهم السلام) توسط دشمنان و بقاء بر میت‌های آکله‌الاکباد و آنان که گوینده «لا اله الا الله و محمد رسول الله» و معتقدان معاد و محشر و اهل قبله و قرآن را همانند گوسفند سر می‌برند و جهت جلب رضایت سردمداران کفر و غاصبان قدس، همه‌گونه خوش‌خدمتی دارند و در تمام دوران ننگین رژیم جعلی و سفاک صهیونیستی، در حمایت از مظلومین فلسطین، و مقدسات مسلمین حتی یک فشنگ و یا تیری رها نکرده‌اند، اما هر روز شاهد آنیم که دسته‌دسته اهل قبله و توحید و بعثت و معاد را با کمال شقاوت و بی‌رحمی، قطعه‌قطعه و به آتش می‌کشند و فتنه و تفرقه را بین امت اسلام می‌گسترانند.

لازم به تذکر است: این دو مورد به عنوان نمونه بود و گرنه مسلمانان هر روزه شاهد نشر و بسط صدها مورد دیگر با هزاران سایت و کتاب و مقالات و نرم‌افزار، توسط این مجموعه فاقد عاطفه و رحم و متحجر و تکفیری با هدف شوم تفرقه‌افکنی و جنگ و جدال در امت اسلامی می‌باشند، فالی الله المشتکی.

در هر صورت، ما به عنوان این که به حفظ وحدت مسلمین و قطع ید اجانب از بلاد اسلامی و زدودن اتهامات و افتراءات از مکتب اسلام و معارف اهل بیت (علیهم السلام) مکلفیم، بر خود واجب می‌دانیم جهت زایل کردن بدبینی از ذهنیتی که اینان در بین عموم مسلمین با دروغ، نفاق، افتراء و بهتان ساخته‌اند، اقدام نماییم و انزجار و بی‌زاری خود را از این تفرقه‌افکنان و جنگ‌افروزان وابسته به استکبار و کفر جهانی، اعلان نماییم.

مجموعه «فی رحاب اهل البیت (علیهم السلام)» (۱) حدود چهارده سال پیش، جهت زدودن این ذهبت و زدودن برخی از موانع وحدت، در معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و با کمک، مساعدت و همکاری گروهی از فضلا و محققین (۲)، طراحي و سپس مورد تنظيم و تدوین قرار گرفت.

بحمدالله به سرعت و به طور گسترده و چشمگیر، مورد استقبال محافل علمی و پژوهشی و علاقه مندان و دوستان وحدت مسلمین، قرار گرفت.

شخصیت های علمی و دست اندرکاران نشر و قلم و گروه های محاوره و مناظره، در همان زمان تدوین و نشر، پیشنهاد ترجمه ی این مجموعه را به زبان های زنده دنیا دادند که بحمدالله ترجمه فارسی آن توسط اداره ترجمه

ص: ۱۹

۱- (۱) - این مجموعه بیش از چهل جلد است که هر یک از آنها به یک موضوع و یک شبهه اختصاص دارد و به زبان عربی و با سبک مقارنه و ارائه دلائل تنظیم یافته است.

۲- (۲) - جهت تقدیر از زحمات عزیزانی که در این مجموعه به نوعی تلاش داشته و نقشی که در تحقق این کار علمی و فرهنگی داشته اند. متذکر می شویم: ۱- ابوالفضل اسلامی (علی)؛ مسؤول گروه و مشرف علمی پروژه. ۲- سید منذر حکیم؛ پیگیر امور مجموعه. ۳- ۵- سید عبدالرحیم موسوی (رحمه الله)، شیخ عبدالکریم بهبهانی و صباح بیاتی؛ تهیه کنندگان بعضی از متون مجموعه. ۶- ۹- شیخ عبدالأمیر سلطانی، شیخ محمد هاشم عاملی، شیخ محمد امینی و شیخ علی بهرامی؛ تصدی مسائل استخراج و مقابله. ۱۰- ۱۳- سید محمدرضا آل ایوب، عباس جعفری، حسین صالحی و عزیز عقابی؛ در مسائل تصحیح و تطبیق و روند امور. ضمن آن که از نظرات ارزشمند آقایان: شیخ جعفر الهادی (خوشنویس)، شیخ محمد هادی یوسفی غروی، استاد صائب عبدالحمید و غیر اینان در برخی از این متون استفاده کرده ایم. جزاهم الله خیر الجزاء. (ناشر)

معاونت امور فرهنگی، آماده گردید و اینک مورد بررسی مجدد و ویراستاری قرار گرفت و تقدیم علاقه مندان می شود.
امید است که این تلاش و جهاد فرهنگی، مورد قبول پروردگار متعال و عنایت حضرت بقیه الله الأعظم (عج) قرار گرفته باشد.

گروه مطالعات بنیادی

ابوالفضل اسلامی (علی)

۱۳۹۲/۸/۲۸

ص: ۲۰

از جمله موضوعات محلّ بحث و اختلاف، مسأله «تبرّک به اولیاء، صلحاء و مشاهد مقدّسه» می باشد. در این مورد، اختلاف شده است که آیا تبرّک، بدعت، است یا سنّت؟ و آیا در قرآن و سنّت، بدان اشاره شده است، یا خیر؟ و آیا در تاریخ اسلام و به خصوص در صدر اسلام، وجود داشته است، یا خیر؟ و آیا دارای احکام و ضوابطی می باشد، یا خیر؟...

اینها سؤالاتی است که در این موضوع، مطرح می باشد و با عنایت خداوند درصدد پاسخگویی بدانها هستیم.

«برکت» در لغت، به معنای «رشد و زیاد شدن» است. (۱)

فَرَا در ذیل قول خداوند متعال: رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ (۲)، می نویسد: «برکات، به معنای سعادت و خوشبختی است». (۳)

ابومنصور ازهری، پس از بیان این قول می نویسد:

«همچنین در این فراز از نماز که می گوییم: السّلام علیکَ ایّها النّبی ورحمه الله و برکاته، منظور این است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به سعادت و خوشبختی دائمی رسیده است». (۴)

«و تبریک به معنای درخواست برکت و سعادت برای دیگری است؛ چنان که اگر بگوییم: به فلانی تبریک گفتم؛ یعنی: درخواست سعادت و خوشبختی برای وی نمودم». (۵)

ص: ۲۲

-
- ۱- (۱) - خلیل فراهیدی: ۳۶۸/۵، (مادّة برک)؛ لسان العرب: ۳۹۰/۱۰؛ صحاح جوهری: ۱۰۷۵/۴؛ معجم مقاییس اللغه / ابن فارس: ۲۳۰/۱؛ مفردات راغب اصفهانی: ۴۴؛ نهاییه ابن اثیر: ۱۲۰/۱.
 - ۲- (۲) - هود (۱۱): ۷۳.
 - ۳- (۳) - معانی القرآن: ۲۳/۲.
 - ۴- (۴) - تهذیب اللغه: ۲۳۲/۱۰.
 - ۵- (۵) - تهذیب اللغه ازهری: ۲۳۱/۱۰.

ابن اثیر می نویسد:

«در حدیث امّ سلیم آمده است: فَحَنَّكَهُ وَبَرَكَ عَلَيْهِ یعنی کام او را گرفت و برای او خوشبختی و سعادت را طلب کرد». (۱)

جوهری می نویسد:

«گفته می شود: بارک الله لك و فيك و عليك. و یا گفته می شود: باركك؛ به این معنا که خداوند برای تو مبارک گرداند. و خداوند متعال فرموده است: أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ» (۲)

ابن منظور می نویسد:

«باركُ اللهُ الشيء و بارك فيه و عليه؛ به این معناست که در آن برکت قرار داده است و طعامٌ بريكٌ، به معنای غذای بابرکت است». (۳)

فیومی می نویسد:

«بارك الله تعالى فيه؛ بدین معنا است که آن مبارک است و خداوند در آن برکت قرار داده است». (۴)

ص: ۲۳

۱- (۱) - النهایه: ۱۲۰/۱.

۲- (۲) - الصحاح: ۱۵۷۵/۴.

۳- (۳) - لسان العرب: ۳۹۰/۱۰.

۴- (۴) - مصباح المنیر: ۴۵/۱.

و «تَبْرَكٌ» به معنای «طلب برکت» است که همان درخواست خوشبختی و سعادت است و تَبْرَكٌ به چیزی به معنای طلب سعادت به وسیله آن چیز می باشد.

ابن منظور می نویسد:

«تَبْرَكٌ به؛ یعنی از آن چیز طلب تيمَن و برکت نمودم».^(۱)

و ابن اثیر می نویسد:

«يَمَن به معنای برکت است و گاهی گفته می شود که فلائی برای قوم و قبیله اش میمون است؛ یعنی: خوش یمن و مبارک است و تيمَن به چیزی به معنای تَبْرَكٌ به آن می باشد».^(۲)

«تَبْرَكٌ» در اصطلاح، به طلب برکت از طریق اشیاء و وسایلی می باشد که خداوند آنها را مشخص کرده و در جایگاه و مقام خاصی قرار داده است. خداوند به این وسایل، عنایت ویژه ای داشته و تَبْرَكٌ را در خصوص آنها اجازه داده است؛ چنان که در دست کشیدن پیامبر (صلی الله علیه و آله) تيمَن و برکت قرار داده است، یا در دست کشیدن بر آثار و وسایل به جای مانده از آن حضرت بعد از وفاتش، تيمَن و برکت قرار داده است.

ص: ۲۴

۱- (۱) - لسان العرب: ۴۰۸/۱۳.

۲- (۲) - النهایه: ۳۰۲/۵.

پس مراد از «تبرک» طلب برکت و سعادت از چیزی است که خداوند آن را متبرک گردانیده است و فقط همان شیء، یا آن فرد، این ویژگی را دارد و دیگران ندارند.

ص: ۲۵

برکت در قرآن کریم

کلمه «برکت» به صورتهای مختلف در قرآن کریم ذکر گردیده است تا ما را به اشخاص، یا مکانها و زمانهایی مخصوصی راهنمایی کند که خداوند به دلیلی که حکمتش اقتضا کرده، در آنها برکت قرار داده است؛ از جمله افرادی که مشمول لفظ «برکت» در قرآن کریم واقع شده اند، عبارتند از:

۱- حضرت نوح علیه السلام و کسانی که همراهش بوده اند؛ چنان که در سوره هود آمده است:

... اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ... (۱)

«با سلام از جانب ما و برکات بر تو و بر امتهایی که با تو هستند، فرود آی.»

۲ عیسی علیه السلام در این آیه شریفه:

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ... (۲)

«مرا در هر جایی که باشم، مبارک قرار داده و مرا به نماز و زکات سفارش نموده است.»

ص: ۲۶

۱- (۱) - هود (۱۱): ۴۸.

۲- (۲) - مریم (۱۹): ۳۱.

۳. حضرت ابراهیم و پسرش اسحاق علیهم السلام در این آیات:

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا... (۱)

«چون که حضرت موسی علیه السلام به آتش رسید، ندا داده شد: مبارک است آن که در کنار این آتش و پیرامون آن است.»

وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ... (۲)

«و مبارک قرار دادیم بر او بر اسحاق.»

۴. اهل بیت علیهم السلام یا اهل بیت ابراهیم علیه السلام بنا بر اقوال مختلف، چنان که خداوند می فرماید:

رَحِمَتِ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ... (۳)

«رحمت پروردگار و برکاتش بر شما اهل بیت باد که او سپاسگزاری شده و صاحب عظمت است.»

همچنین لفظ «برکت»، یا معانی آن، در مورد بعضی از اماکن و اراضی مقدّس به کار رفته است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بیت الحرام در مکه مکرمه؛ چنان که خداوند می فرماید:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (۴).

ص: ۲۷

۱- (۱) - نمل (۲۷): ۸.

۲- (۲) - صافات (۳۷): ۱۱۳.

۳- (۳) - هود (۱۱): ۷۳.

۴- (۴) - آل عمران (۳): ۹۶.

«همانا اولین خانه ای که برای مردم بنیانگذاری شده و در بگه قرار دارد، مبارک و هدایتگر جهانیان است».

۲. زمین که به صورت عمومی در آن برکت و خیر قرار داده شده است:

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَانَهَا... (۱)

چنان که مرحوم علامه در المیزان می گوید:

منظور این است که: در زمین، خیر کثیری قرار داده است که انواع حیوان و گیاه از آن استفاده می کنند. (۲)

و فخر رازی می نویسد:

«منظور از برکت، خیرات زیاد و متنوعی است که از زمین حاصل می شود». (۳)

۳. مسجد الاقصی و اطراف بیت المقدس در سرزمین فلسطین؛ چنان که خداوند متعال می فرماید:

... إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ... (۴)

«به سوی مسجد الاقصی که اطراف آن را مبارک قرار دادیم».

ص: ۲۸

۱- (۱) - فَصَّلَتْ (۴۱): ۱۰.

۲- (۲) - علامه طباطبائی، المیزان: ۳۸۵/۱۷ - ۳۶۳، چاپ افست، دارالکتب الاسلامیه.

۳- (۳) - تفسیر کبیر، فخر رازی: ۴۰۲/۲۷.

۴- (۴) - اسراء (۱۷): ۱.

۴. یمن که خداوند می فرماید:

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُورَى ظَاهِرَهُ . (۱)

«و بین آنها و بین قریه هایی که در آنها برکت قرار دادیم، قریه های ظاهری را ایجاد کردیم.»

۵. قول خدای متعال که می فرماید:

وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (۲)

«خدایا! مرا در سرزمین مبارکی فرود آور که تو بهترین فرودآوردندگان هستی.»

علاوه بر این، «برکت» در قرآن، به عنوان صفت این کتاب عزیز آمده است:

۱- وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ... (۳)

۲- وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴)

۳- وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ . (۵)

ص: ۲۹

۱- (۱) - سبأ (۳۴): ۱۸.

۲- (۲) - مؤمنون (۲۳): ۲۹.

۳- (۳) - انعام (۶): ۹۲.

۴- (۴) - انعام (۶): ۱۵۵.

۵- (۵) - انبیاء (۲۱): ۵۰.

۴- کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ... (۱)

همچنین به بعضی از مخلوقات خدا، صفت «برکت» داده است:

۱-... كَانَتْهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ... (۲)

۲-فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ... (۳)

۳ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ (۴)

همچنین خدای متعال بعضی از «زمانها» را با برکت دانسته است؛ چنان که می فرماید:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (۵)

تا این جا به برخی از معانی «برکت» و استفاده از آن در قرآن کریم اشاره کردیم و احادیثی که متضمن کلمه «برکت» و معانی آن هستند، بسیار زیاد می باشند و در طی بحث به بعضی از آنها اشاره می شود تا ثابت شود که «برکت» و «تبرک» از امور ثابت در سنت نبوی و شرع بوده است.

ص: ۳۰

۱- (۱) - ص (۳۸): ۲۹.

۲- (۲) - نور (۲۴): ۳۵.

۳- (۳) - قصص (۲۸): ۳۰.

۴- (۴) - ق (۵۰): ۹.

۵- (۵) - دخان (۴۴): ۳.

و شاید از مشهورترین استعمالهای «برکت»، صلواتی باشد که از آن حضرت نقل شده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ... إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ

ص: ۳۱

آیا «تبرک» به مفهوم اصطلاحی در امت‌های گذشته وجود داشته است؟ و آیا در سیره و اخبارشان می‌توانیم این نوع از تبرک را بینیم؟

برای پاسخ به این سؤال، ابتدا به بررسی تاریخ امت‌های گذشته می‌پردازیم و آنگاه تاریخ و سلوک مسلمین را در این زمینه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- تبرک در امت‌های گذشته

«تبرک» به آثار پیامبران الهی در امت‌های پیش از اسلام هم وجود داشته است. برای مثال در میان امت بنی اسرائیل می‌بینیم که یعقوب به پیراهن پسرش یوسف تبرک می‌جوید؛ چنان که در قرآن آمده است:

أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا... (۱)

«این پیراهن را ببرید و به صورت پدرم بیندازید که بینایی را باز می‌یابد».

پس از آن، برادران یوسف، پیراهنش را آوردند و بر صورت پدرشان انداختند که در فراق یوسف، بینایی اش را از دست داده بود و خداوند این پیراهن را سبب بینایی یعقوب قرار داد.

ص: ۳۳

بدیهی است که خداوند قادر است که بدون آن پیراهن، بینایی یعقوب را باز گرداند، اما حکمت الهی اقتضا می کند که بعضی از اشیای مبارک را وسیله تحقق یک مقصود قرار دهد و شکی نیست که این کار برای آن است که مردم بفهمند که اشیاء، مکانها، زمانها و اشخاصی وجود دارند که در پیشگاه خدا ارزش و جایگاه ویژه ای دارند؛ از این رو، خداوند شفای مریضان، یا استجاب دعا، یا شفاعت برای آموزش گناهان و امثال آن را از طریق اینها قرار داده است.

زمخشری می نویسد:

«گفته شده است که این پیراهن بهشتی بوده است که جبرئیل مأمور شده است تا آن را برای یوسف ببرد و در آن بوی بهشت به مشام می رسیده و بر هیچ مریضی انداخته نمی شد، مگر اینکه شفا می یافت.» (۱)

از مثالهای دیگر، تبرک جستن بنی اسرائیل به تابوتی بوده است که در آن، آثار آل موسی و آل هارون قرار داشته است و خداوند متعال در قرآن کریم در ضمن حکایتی از پیامبر بنی اسرائیل می فرماید که وی آنها را به پادشاهی طالوت مژده داد و گفت:

...إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ... (۲)

ص: ۳۴

۱- (۱) - کشف، زمخشری: ۵۰۳/۲.

۲- (۲) - بقره (۲): ۲۴۸.

«در حقیقت، نشانه پادشاهی او این است که: آن صندوق عهد که در آن آرامش خاطری از جانب پروردگارتان و بازمانده ای از آنچه موسی و خاندان هارون در آن بر جای نهاده اند به سوی شما خواهد آمد، در حالی که فرشتگان آن را حمل می کنند».

این، همان تابوتی بوده است که خداوند آن را برای مادر موسی علیه السلام فرستاد و او فرزندش را در آن گذاشت و در دریا رها کرد. این تابوت برای بنی اسرائیل بسیار عزیز بود و بدان تبرک می جستند. پس از آن که هنگام مرگ موسی علیه السلام نزدیک شد، او الواح و زره خود و آیات و نشانه های پیامبری اش را در آن نهاد و آن را به وصی خود «یوشع بن نون» سپرد.

این تابوت، نزد بنی اسرائیل بود تا این که قدر آن را ندانستند و بچه ها در کوچه ها با آن بازی می کردند. و مادامی که تابوت پیش بنی اسرائیل بود، آنان عزیز و ثروتمند بودند و پس از آن که به گناه روی آوردند و به تابوت بی اعتنایی کردند، خداوند آن را به آسمان برد. و پس از آن که ایشان توبه کردند و از پیامبر خود بازگرداندن آن را درخواست کردند، خداوند، طالوت را به عنوان پادشاه ایشان برگزید تا به کمک او با دشمنان بجنگند و تابوت را به ایشان برگردانید.

زمخشری می نویسد:

ص: ۳۵

«تابوت، صندوقی بود که تورات در آن قرار داشت و هرگاه موسی علیه السلام وارد جنگ می شد، آن را در مقدمه سپاه قرار می داد و بدین وسیله بنی اسرائیل آرامش می یافتند و متفرق نمی شدند. و قول خدای متعال که می فرماید:

وَبَقِيَ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ .

«اشاره به الواح و عصای موسی و لباسهای او و مقداری از تورات دارد» (۱).

در این جا می بینیم که بنی اسرائیل به دستور پیامبر خود، مأمور به حفظ آثار موسی و هارون می شوند و وقتی که متوجه می شوند، خداوند در این آثار به جای مانده از پیامبران، برکت قرار داده است، آرامش می یابند و وقتی که حرمت و احترام این آثار را نگه نمی دارند، خداوند آنان را عقاب می کند و از برکت این آثار، محروم می گرداند و همین دلالت بر قداست و مبارک بودن این اشیاء به اذن الهی دارد.

ص: ۳۶

۱- (۱) - کشف، زمخشری: ج ۱/۲۹۳.

اول: سیره صحابه در تبرک به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در زمان حیات آن حضرت

اشاره

محمدطاهر مکی می نویسد:

«تبرک به آثار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از سنت های صحابه بوده است و تابعین هم از صحابه در این مورد پیروی کرده اند و تبرک به بعضی از آثار آن حضرت در زمان حیات مبارک ایشان انجام گرفته و آن حضرت منع نکرده اند. همین دلالت بر مشروعیت تبرک به آثار آن حضرت می کند و اگر مشروع نبود، آن حضرت مردم را از این کار منع می کردند.

چنان که اخبار صحیح و اجماع صحابه بر مشروعیت تبرک دلالت دارند، بر ایمان و محبت و اطاعت شدید صحابه از آن حضرت نیز دلالت دارند؛ از این رو، صحابه با لمس بدن شریف پیامبر و بوسیدن دستهایش و نوشیدن ته مانده آب ایشان و به آب وضو و موها و چیزهای دیگر در زمان حیات ایشان تبرک می جستند و فرزندان تازه متولد شده را می آوردند تا آن حضرت کام ایشان را بردارد و آنان را متبرک کند و برای آنان دعا نماید» (۱).

مسلم در صحیح خود آورده است که:

کودکان تازه متولد شده را پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله) می آوردند تا آن حضرت

ص: ۳۷

کام ایشان را بردارد و آنان را متبرک گرداند». (۱)

ابن حجر می نویسد:

«هر کسی که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) متولد شده است، حکم می شود به این که او پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را دیده است؛ زیرا انگیزه های بسیاری برای حاضر کردن اطفال در پیشگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وجود داشته است و آنان اطفال خود را برای کام گرفتن و تبرک کردن، پیش آن حضرت می آوردند. حتی گفته شده است که وقتی مکه فتح شد، اهل مکه کودکان خود را نزد آن حضرت می آوردند تا بر سر آنان دست بکشند و دعا کند که بابرکت باشند».

(۲)

در این زمینه روایتهای بسیاری نقل شده است که به برخی اشاره می شود:

ص: ۳۸

۱- (۱) - صحیح مسلم: ۱/۱۶۴، باب حکم بول الطفل الرضيع و ج ۱۷۶/۶، باب استحباب تحنیک المولود.

۲- (۲) - الاصابه: ۳/۶۳۸، حرف الواو القسم الاوّل، باب و.ک، شرح حال ولید بن عقبه، شماره ۹۱۴۷.

۱- از امّ قیس نقل شده است که:

«او طفل کوچکش را که غذا نمی خورد پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورد. آن حضرت طفل را در دامن خود نشانید که در همین حال، طفل بول کرد. آن حضرت آبی را درخواست کرد و آن قسمت را آب کشید و تمام لباس را نشست». (۱)

ابن حجر می نویسد:

«از این حدیث، درسهای زیادی گرفته می شود؛ حسن معاشرت، تواضع، مدارا و دلسوزی نسبت به اطفال، کام گرفتن طفل و متبرک کردن او به وسیله اهل فضل، در بغل گرفتن اطفال در زمان ولادت و بعد از آن». (۲)

۲- از عایشه روایت شده است:

«اطفال را پیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می آوردند تا کام آنان را بردارد و آنان را متبرک کند». (۳)

۳- از عبدالرحمن بن عوف روایت شده است:

ص: ۳۹

-
- ۱- (۱) - صحیح بخاری: ۷۲/۱، کتاب الغسل؛ سنن نسائی: ۹۳/۱، باب بول الصبی الذی لم يأكل الطعام؛ سنن ترمذی: ۱۰۴/۱؛ سنن ابی داود: ۹۳/۱، باب بول الصبی یصیب الثوب؛ سنن ابن ماجه: ۱۷۴/۱.
- ۲- (۲) - فتح الباری: ۳۲۶/۱، کتاب الوضوء، باب ۵۹، باب بول الصبیان ح ۲۲۳.
- ۳- (۳) - مسند احمد: ۳۰۳/۷، ح ۲۵۲۴۳؛ الاصابه: ۵/۱، از مسلم در خطبه کتاب، قسمت دوّم.

هیچ کس بچه دار نمی شد، مگر آن که بچه را پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله) می آوردند تا برای او دعا کند». (۱)

۴- از محمد بن عبدالرحمن آزاد کرده ابوطلحه، از مادر محمد بن طلحه نقل شده است:

وقتی محمد بن طلحه متولد شد، او را پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله) بردم تا کامش را بردارد و برای او دعا کند و آن حضرت نسبت به همه اطفال چنین می کرد». (۲)

سیره صحابه بزرگوار هم این بوده است که در طول حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و پس از رحلت وی، از آثارش تبرک می جستند و اخبار در این مورد، غیرقابل شمارش است و در این جا به چند روایتی اشاره می شود تا مشروعیت تبرک به آن حضرت و آثارش ثابت گردد.

۱- تبرک به بدن رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به بازار آمد. در آن جا زهیر را دید که ایستاده و کالایی را می فروشد. آن حضرت از پشت آمد و زهیر را در بغل گرفت. زهیر فهمید که او رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. برای همین خودش می گفت:

«خودم را به بدن پیامبر (صلی الله علیه و آله) من مالیدم تا متبرک شوم». (۳)

ص: ۴۰

۱- (۱) - المستدرک: ۴/۴۷۹؛ الاصابه: ۵/۱، خطبه کتاب، قسمت دوم.

۲- (۲) - الاصابه: ۵/۱، خطبه کتاب، قسمت دوم.

۳- (۳) - سیره دحلان: ۲/۲۶۷؛ البدایه والنهایه: ۶/۴۷ این روایت را صحیح دانسته و گفته است راویان آن همه ثقه هستند؛ مسند احمد: ۳/۹۳۸، ح ۱۲۲۳۷.

۲- تبرک به موی رسول خدا(صلی الله علیه و آله)

الف: از انس روایت شده است:

«دیدم که دَلَّاک مشغول تراشیدن سر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بود و اصحاب دور او حلقه زده بودند و هر کدام می خواستند چند تار مو را به عنوان تبرک بردارند». (۱)

ب: از عبدالله بن زید نقل شده است که:

«او سر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را در لباسش تراشید و آن حضرت لباس را با موها به وی بخشید. او مقداری از موها را بین اصحاب تقسیم کرد و ناخنهای آن حضرت را گرفت و آن را به همراهش بخشید. او می گفته است: مقداری از موهای آن حضرت هم اکنون پیش ماست که با حنا و گل خطمی، رنگ شده است». (۲)

ج: پس از آن که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) قربانی را در حج انجام داد، به دَلَّاک دستور داد که حاضر شود. در این هنگام مسلمانان دور آن حضرت را گرفتند تا مقداری از مو را به عنوان تبرک بردارند.

ص: ۴۱

۱- (۱) - صحیح مسلم بشرح نووی: ۸۳/۱۵؛ ارواء الغلیل: ۲۸۸/۴؛ مسند احمد: ۳/ ۵۹۱؛ مسندات ابن مالک: ح ۱۱۹۵۵؛ السنن الکبری، بیهقی: ۶۸/۷؛ سیره حلبیه: ۳۰۳/۳؛ البدایه و النهایه: ۱۸۹/۵.

۲- (۲) - السنن الکبری، بیهقی: ۲۵/۱، باب فی سقر النبی؛ مسند احمد: ۴/ ۶۳۰، ح ۱۶۰۳۹؛ مجمع الزوائد: ۴/ ۱۹.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله)موی شقیقه راستش را به دَلّاک و سپس مقداری را به ابوظلحه انصاری داد. آنگاه خالد بن ولید از آن حضرت درخواست کرد که مقداری از موهای جلو سر و پیشانی اش را به وی بدهد. آن حضرت موهای جلو سر و پیشانی اش را به خالد داد. او آن را در جلو کلاه خودش نصب کرد و پس از آن با هیچ لشکری مواجه نمی شد، مگر آن که آنان را تار و مار می کرد». (۱)

د: از ابوبکر روایت شده است که می گفت:

«هیچ فتحی در اسلام، بزرگتر از فتح حدیبیه نبود، اما در آن روز، مسلمانان از درک آنچه بین پیامبر(صلی الله علیه و آله) و خدا می گذشت، عاجز بودند... در حجه الوداع، سهیل بن عمرو، نماینده قریش در انعقاد صلحنامه حدیبیه را دیدم که جلو قربانگاه ایستاده و شتر قربانی را پیش می برد تا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آن را نحر کند. پس از قربانی، دَلّاک آمد و سر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را تراشید. در آن حال دیدم که سهیل، موهای رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را جمع می کند و بر چشمانش می گذارد و از سوی دیگر به یاد می آوردم که او چطور از نوشتن بسم الله الرحمن الرحیم در صلحنامه جلوگیری می کرد». (۲)

ص: ۴۲

۱- (۱) - مغازی واقدی: ۱۱۰۸/۳.

۲- (۲) - کنز العمال: ۴۷۲/۱۰ ح ۳۰۱۳۶.

۳- تبرک صحابه به عرق رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

از نس بن مالک نقل شده است که امّ سلیم گفته است:

«برای پیامبر، زیراندازی می گذاشتم و آن حضرت بر آن می خوابید، پس از آن که حضرت به خواب می رفت، مقداری از عرق و موی او را جمع نموده و در ظرفی نگهداری می کردم». (۱)

ابن حجر در شرح این حدیث می نویسد:

«جمع کردن مو، چیز عجیب و غریبی است، مگر آن که بگوییم: موهایی که از بدن به طور طبیعی می ریخته را جمع کرده است. علاوه بر این، در روایت محمد بن سعد چیزی را دیدم که این شک و تردید را برطرف می کند. او با سند صحیح از ثابت از انس روایت کرده است: وقتی رسول خدا در منا موهای سرش را تراشید، ابوطلحه مقداری از مو را برداشت و برای ام سلیم آورد و او آن را در ظرفی نگهداری می کرد». (۲)

۴- تبرک به آب وضوی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

الف: از ابوجحیفه نقل شده است:

«پیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفتم که در چادر قرمز رنگی از پوست گاو ساکن بود. دیدم که بلال، آب وضوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می ریزد تا

ص: ۴۳

۱- (۱) - صحیح بخاری: ۱۴۰/۷، کتاب الاستئذان.

۲- (۲) - فتح الباری: ۵۹/۱۱؛ طبقات الکبری: ۳۱۳/۸.

آن حضرت وضو بگیرد و مردم از هم سبقت می گیرند تا مقداری از آب وضوی پیامبر را که از دست و صورتش بر زمین می چکد، بردارند. هر کس که موفق می شد آن را برای تبرّک به سر و صورت خودش می مالید و هر کس که موفق نمی شد، مقداری از رطوبت دست دیگری را لمس می کرد».

و در عبارت دیگری آمده است:

«در یکی از سفرها رسول خدا(صلی الله علیه و آله) خارج شد تا وضو بگیرد. مردم در اطرافش جمع شدند و از آب وضویی که از دست و صورتش می چکید، تبرّک می جستند و آن را به سر و صورت خود می مالیدند».^(۱)

ب: از ابن شهاب نقل شده است:

«محمود بن ربیع برایم روایت کرده است: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در آن زمان که کم سن و سال بودم، از آب دهان خود بر صورت من گذاشت. عروه از مسور و غیره که هر کدام دیگری را تصدیق می کنند، نقل کرده است: هنگامی که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) وضو

ص: ۴۴

۱- (۱) - صحیح بخاری: ۵۵/۱ کتاب الوضوء، باب استعمال فضل وضوء الناس؛ مسند احمد: ۳۹۸/۵، حدیث ۱۸۲۶۹؛ السنن الکبری، بیهقی: ۳۹۵/۱، باب الالتواء فی حیّ علی الصلاه؛ دلائل النبوه، بیهقی: ۱۸۳/۱؛ صحیح مسلم: ۳۶۰/۱؛ سنن نسائی: ۸۷/۱.

می گرفت، اصحابش برای دستیابی به اضافه آب وضویش، نزدیک بود همدیگر را بکشند» (۱).

ابن حجر در شرح خود می نویسد:

«کاری که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با محمود بن ربیع انجام داد، یا از روی شوخی و یا برای متبرک کردن او بود که این شیوه پیامبر با دیگر فرزندان صحابه نیز بود» (۲).

محدثان و حافظان، حکایت آمدن عروه بن مسعود ثقفی پیش قریش را قبل از صلح حدیبیه نقل کرده و گفته اند:

«او از اقدام صحابه بسیار متعجب شده بود و در مورد مشاهدات خود به قریش می گفت: هرگاه وضو می گیرد، مسلمانان برای دستیابی به آب وضویش با هم رقابت می کنند و حتی برای آب دهان وی بر یکدیگر پیشی می گیرند و هرگاه مویی از بدنش می افتد، برای برداشتن آن با هم مسابقه می دهند.

و بنا به نقلی گفت: به خدا قسم! هیچ آبی از دهان پیامبر بیرون نمی آمد، مگر این که در کف دست یکی از پیروانش می افتد و او صورت و بدنش را با آن متبرک می کند و اگر درخواستی از آنان بکند، در انجام آن از هم سبقت می گیرند. هنگامی که وضو

ص: ۴۵

۱- (۱) - صحیح بخاری: ۱/ ۵۵، کتاب الوضوء، باب استعمال فضل وضوء الناس؛ مسند احمد: ۶/ ۵۹۴، ح ۲۳۱۰۹؛ سنن ابن ماجه: ۱/ ۲۴۶.

۲- (۲) - فتح الباری: ۱/ ۱۵۷، باب متی یصح سماع الصغیر.

می گیرد، اصحاب برای دستیابی به آب وضویش، نزدیک است که همدیگر را بکشند». (۱)

ج: از سعد نقل شده است:

«از عده ای از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که ابواسید، ابوحمید و ابوسهل بن سعد در میان آنان بودند، شنیدم که می گفتند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کنار چاه بضاعه آمد و در آب دلو، وضو گرفت و آن را به چاه برگردانید و دوباره دلو دیگری از آب کشید و مقداری از آب را در دهانش گردانید و به دلو برگردانید و بعد مقداری از آب دلو را نوشید و باقیمانده را به چاه برگردانید، پس از آن، هرگاه کسی در زمان آن حضرت مریض می شد، می گفتند: او را با آب چاه بضاعه شستشو دهید. و پس از آن که این کار را می کردند، گویی که مریض از بند رها شده است!» (۲)

د: از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است:

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به عیادت من آمد که مریض و بی هوش بودم. او در ظرفی وضو گرفت و باقیمانده آب وضویش را بر من پاشید و من به هوش آمدم». (۳)

ص: ۴۶

۱- (۱) - مسند احمد: ۴۲۳/۵، ح ۱۸۴۳۱؛ السنن الکبری، بیهقی: ۲۱۹/۹، باب المهادنه علی النظر للمسلمین؛ صحیح بخاری: ۶۶/۱؛ کتاب الوضوء: ۱۸۰/۳، کتاب الوصایا؛ السیره الحلییه: ۱۸/۳؛ سیره ابن هشام: ۳۲۸/۳؛ مغازی واقدی: ۵۹۸/۲؛ تاریخ الخمیس: ۱۹/۲.

۲- (۲) - الطبقات الکبری: ۱۸۴/۱؛ سیره ابن دحلان: ۲۲۵/۲.

۳- (۳) - صحیح بخاری: ۶۰/۱، و ۱۵۰/۷ و ۱۸۵/۸ و ۱۲۴/۹ و ۱۲۳۵/۳.

ه- : همچنین از وی نقل شده است:

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در طشتی وضو گرفت که من باقیمانده آب وضویش را برداشتم و در چاه خودمان ریختم».

(۱)

و: و از ابوموسی نقل شده است:

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درخواست کرد که ظرف آبی برایش آوردند، در آن ظرف دستها و صورتش را شست و مقداری از آب را در دهان گردانید و به ظرف برگردانید و سپس فرمود: «از این آب بنوشید و آن را بر صورت و گردنهایتان

بریزید» (۲)

ابن حجر در شرح خود می نویسد:

«منظور از این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مقداری از آب آن را در دهان گردانید، این است که آن را متبرک به آب دهان مبارک خود کرد» (۳)

ز: از امّ هانی نقل شده است:

«در روز فتح مکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر او وارد شد. او مقداری نوشیدنی برای حضرت آورد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) مقداری از آن را نوشید و امّ هانی باقیمانده آن را برداشت و نوشید و سپس به حضرت عرض کرد:

ص: ۴۷

۱- (۱) - کنز العمال: ۴۲۲/۱۲ ح ۳۵۴۷۳.

۲- (۲) - صحیح بخاری: ۵۵/۱، کتاب الوضوء، باب استعمال فضل وضوء الناس.

۳- (۳) - فتح الباری: ۲۳۶/۱، کتاب الوضوء، باب استعمال فضل وضوء الناس: ۳۷/۸، باب غزوه الطائف.

ای رسول خدا! کاری انجام دادم که نمی دانم با آن موافقی یا نه؟ فرمود: کدام کار ای امّ هانی؟ عرض کرد: روزه داشتم، اما با این حال کراحت داشتم که از باقیمانده نوشیدنی شما خودداری کنم، برای همین آن را نوشیدم».

و در روایتی آمده است:

آن را در حالی که روزه بودم، نوشیدم. پیامبر(صلی الله علیه و آله) پرسید: «چه چیزی تو را به این کار واداشت؟ عرض کرد: به خاطر این که به باقیمانده آبی که از آن خورده بودید، دست یافته بودم و نمی خواستم که آن را از دست بدهم».^(۱)

این ها اخباری است که محدّثان و حافظان آنها را نقل کرده اند تا سیره صحابه بزرگوار را در تبرّک جستن به پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در طول حیاتشان ثابت کنند و این سیره بعد از وفات آن حضرت هم استمرار داشته است، به گونه ای که صحابه به آثار باقیمانده از آن حضرت تبرّک می جستند و آب چاه هایی را که آن حضرت از آنها نوشیده بود، یا مقداری از آب را در دهان گردانیده و در آنها ریخته بود، برای تبرّک می نوشیدند و به موها، منبر، انگشتر، عصا، ظروف، قبر شریف، لباسها، نعلین ها و تمام آنچه از وی باقی مانده بود، تبرّک می جستند. و تابعین هم از این عمل پیروی می کردند و سیره مسلمین بر تبرّک به آثار آن حضرت مستقر شده بود

ص: ۴۸

۱- (۱) - مسند احمد: ۵۷۵/۷، ح ۲۶۸۳۸؛ الطبقات الکبری: ۱۰۹/۸.

که تا امروزه هم ادامه دارد و اخبار بسیاری بر این مطلب دلالت دارد که به برخی از آنها اشاره می شود.

دوم: سیره صحابه و تابعین در تبرک به آثار پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از وفاتش

اشاره

بخاری بابی را در صحیح خود با این عنوان باز کرده است:

«در باره آنچه در مورد زره پیامبر (صلی الله علیه و آله)، عصا، شمشیر، ظرفها و انگشتر آن حضرت نقل شده و آنچه خلفای بعد از او از آنها استفاده کرده اند و تقسیم آنها نقل نشده است و در مورد مو و کفش و ظرف آب آن حضرت که صحابه و دیگران، بعد از وفات آن حضرت بدانها تبرک می جستند». (۱)

۱- وقتی که مرگ معاویه نزدیک شد، وصیت کرد که او را در لباس رسول خدا و ازار و ردای آن حضرت کفن کنند و مقداری از موی آن حضرت را در کفش بگذارند. (۲)

۲- هنگامی که مرگ عمر بن عبدالعزیز نزدیک شد، درخواست کرد که مقداری از موها و ناخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را بیاورند و دستور داد که این موها و ناخنها را در کفن من بگذارید. (۳)

ص: ۴۹

۱- (۱) - صحیح بخاری: ۴۶/۴.

۲- (۲) - سیره حلبیه: ۱۰۹/۳؛ الاصابه: ۴۰۰/۳؛ تاریخ دمشق: ۲۲۹/۵۹.

۳- (۳) - الطبقات: ۴۰۶/۵، شرح حال عمر بن عبدالعزیز.

۳- در حنوط انس بن مالک مقداری از عطر باقیمانده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و موهای آن حضرت قرار داده شده بود. (۱)

۴- بعضی از فرزندان فضل بن ربیع، به ابو عبدالله (یعنی احمد بن حنبل) که در حبس بود، سه تار موی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را هدیه کردند. او وصیت کرد که پس از وفاتش، یکی از این سه تار مو را بر روی زبانش بگذارند و دو تار دیگر را بر دو چشمش بگذارند. (۲)

۵- از ابن سیرین نقل شده است:

«به عیبده گفتم: پیش ما مقداری از موهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) هست که آن را از طریق انس یا خانواده انس به دست آورده ایم. او گفت: اگر یک تار موی او پیش من باشد، برایم از دنیا و آنچه در آن است، بهتر است». (۳)

۶- واقدی نقل کرده است:

«از عایشه پرسیده شد: این موهایی که پیش شماست، از کجا آورده اید؟ جواب داد: وقتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حج، موهای سرش را تراشید، آن را بین مردم تقسیم کرد و ما هم مثل بقیه مردم به مقداری از آن دست یافتیم». (۴)

ص: ۵۰

۱- (۱) - الطبقات: ۲۵/۷، شرح حال انس بن مالک.

۲- (۲) - صفه الصفوه: ۳۵۷/۲.

۳- (۳) - صحیح بخاری: ۵۱/۱.

۴- (۴) - مغازی واقدی: ۱۱۰۹/۳.

۱- تبرک به نوشیدن آب از ظرف رسول خدا(صلی الله علیه و آله)

الف: از سهل بن سعد نقل شده است:

«روزی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) همراه عده ای از اصحابش آمد و در سقیفه بنی ساعده نشست. سپس فرمود: ای سعد! مقداری آب بیاور. من با این ظرف، آنان را سیراب کردم. آنگاه ظرف را به ما نشان داد و ما با آن ظرف، آب نوشیدیم. سپس عمر بن عبدالعزیز از او درخواست کرد که آن ظرف را به او ببخشد و سهل آن را به وی بخشید». (۱)

ب: از انس روایت شده است:

«بعد از این که ظرف رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شکست، من آن ظرف را دیدم و در آن آب نوشیدم». (۲)

ج: ابو برده نقل کرده است:

«عبدالله بن سلام به من گفت: آیا نمی خواهی که با ظرفی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در آن آب نوشیده است، تو را سیراب کنم؟» (۳)

د: از صفیه دختر بحره نقل شده است:

«عمویم فراس، مشاهده کرد که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از ظرفی غذا می خورد، لذا از او درخواست کرد که آن ظرف را به او ببخشد و

ص: ۵۱

۱- (۱) - صحیح بخاری: ۳۵۲/۶؛ صحیح مسلم: ۱۰۳/۶.

۲- (۲) - صحیح بخاری: ۴۷/۴.

۳- (۳) - صحیح بخاری: ۳۵۲/۶.

پیامبر(صلی الله علیه و آله) آن را به او بخشید. پس از رحلت آن حضرت، هرگاه عمر پیش ما می آمد، می گفت: ظرف رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را بیاورید. آن را پیش او می آوردیم. او آن را از آب زمزم پر می کرد و از آن می نوشید و بر صورتش می پاشید». (۱)

۲- تبرک صحابه به جایگاه های دستها و لب رسول خدا(صلی الله علیه و آله)

الف: در جریان فرود آمدن پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در خانه ابویوب انصاری به هنگام هجرت به مدینه، از ابویوب نقل شده است:

«ما غذای آن حضرت را پیش او می گذاشتیم و خارج می شدیم. پس از آن که باقیمانده غذا به ما برگردانده می شد، من و امّ ایوب از جای دستهای رسول خدا برای تبرک غذا می خوردیم تا این که شبی، شام آن حضرت را که مخلوط با سیر و پیاز بود، بردیم. وقتی که برای برداشتن ظرف رفتیم، دیدم که دست به غذا زده است. با پریشانی پیش وی رفتم و عرض کردم: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! شام را برگردانیدی و بدان دست نزدی؟ فرمود: من دیدم که بوی سیر و پیاز در غذا وجود دارد و من بسیار مناجات می کنم لذا آن را نمی خورم اما شما آن را بخورید...». (۲)

ب: از انس نقل شده است:

«روزی پیامبر(صلی الله علیه و آله) وارد منزل امّ سلیم شد. در منزل، مشکى از آب آویزان شده بود. پیامبر(صلی الله علیه و آله) آن را برداشت و در حالی که ایستاده

ص: ۵۲

۱- (۱) - الاصابه: ۲۰۲/۳، شرح حال فراس؛ أسد الغابه: ۴ / ۳۵۲؛ کنز العمال: ۲۶۴ / ۱۴.

۲- (۲) - البدایه و النهایه: ۲۰۱/۳؛ سیره ابن هشام: ۱۴۴/۲؛ دلائل النبوه، بیهقی: ۵۱۰/۲.

بود، دهانه مشك را به دهان گرفت و آب نوشید، پس از آن امّ سلیم دهانه مشك را برید و آن را پیش خود نگاه می داشت». [\(۱\)](#)

ج: از امّ عامر دختر یزید بن سکن - که اسمش فکیه یا اسما می باشد - نقل شده است:

«رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نماز مغرب را در مسجد محله ما به جای آورد. من به منزل رفتم و مقداری گوشت و نان آوردم و عرض کردم: بفرمایید شام بخورید. آن حضرت به اصحابش فرمود: بخورید. او و اصحابش از آن خوردند... و از ظرفی که همراه آورده بودم، آب نوشید و من آن را نگهداری می کردم و به وسیله آن، به مریضان آب می دادیم تا شفا یابند و خودمان برای تبرک با آن، آب می نوشیدیم». [\(۲\)](#)

د: از عبدالرحمن بن ابی عمره از جدّه اش کلثم نقل شده است:

«رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بر ما وارد شد در حالی که مشك آبی در منزل آویزان بود. او از آن آب نوشید و پس از آن، من دهانه مشك را بریدم و پیش خود نگاه داشتم و از جای دهان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) تبرک می جستم» [\(۳\)](#).

۳- تبرک به عصا و لباس ها و انگشتر رسول الله(صلی الله علیه و آله)

الف: از محمد بن سیرین، از انس بن مالک نقل شده است:

ص: ۵۳

۱- (۱) - مسند احمد: ۵۲۰/۷، ح ۲۶۵۷۴؛ طبقات: ۳۱۳/۸.

۲- (۲) - الاصابه: ۴/۴۷۱، شرح حال ام عامر؛ الطبقات: ۲۳۴/۸.

۳- (۳) - اسد الغابه: ۵/۵۳۹، شرح حال کلثم؛ سنن ابن ماجه: ۱۱۳۲/۲.

«پیش او عصای کوچکی از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بود که وقتی مرد، بنابر وصیتش در کفنش گذاشته شد و دفن گردید». (۱)

ب: از ابن عمر نقل شده است:

«رسول خدا(صلی الله علیه و آله) انگشتری از طلا، یا نقره برای خود تهیه کرده بود که بر نگین آن جمله مُحَمَّد رَسُولَ اللَّهِ نقش بسته بود. پس از آن، مردم به پیروی از آن حضرت انگشترهایی مانند آن برای خود تهیه کرده بودند. وقتی که آن حضرت این وضع را دید، انگشترش را دور انداخت و فرمود: دیگر آن را به دست نمی کنم.

سپس انگشتری از نقره تهیه کرد که مردم هم به پیروی از آن حضرت، انگشتر نقره برای خود تهیه کردند. این انگشتر را پس از وفات آن حضرت، ابوبکر به دست کرد و سپس عمر آن را به دست می کرد و پس از او عثمان آن را به دست می کرد تا این که از دست عثمان در چاه اریس افتاد». (۲)

ج: از سهل بن سعد نقل شده است:

«زنی پیش رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمد و برای او روپوشی آورد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! (صلی الله علیه و آله) من این روپوش را با دست خودم بافته ام تا آن

ص: ۵۴

۱- (۱) - البدایه و النهایه: ۶/۶.

۲- (۲) - صحیح بخاری: ۵۵/۷؛ الاصابه: ۴۹۴/۲، شرح حال عمرو بن سعید بن عاص؛ صحیح مسلم: ۱۶۵۶/۳؛ سنن نسایی: ۱۹۶/۸؛ سنن ابی داود: ۸۸/۴؛ مسند احمد: ۹۶/۲.

را بر شما پیوشانم. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آن را پوشید و پیش ما آمد. مردی آن را لمس کرد و عرض کرد: ای رسول خدا! آن را به من هدیه کنید. آن حضرت فرمود: باشد. سپس مدّتی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در مجلس نشست و آنگاه به اندرونی رفت و آن را پیچاند و برای این مرد فرستاد.

مردم گفتند: تو چقدر زرننگ هستی. از آن جا که می دانستی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هیچ درخواستی را رد نمی کند، این پارچه را از او درخواست کردی و آن را از او گرفتی؟ آن مرد گفت: به خدا قسم! آن را از او درخواست نکردم، مگر برای این که کفنم باشد و بعد از مرگ آن فرد، او را در همین پارچه کفن کردند». (۱)

ابن حجر می نویسد:

در روایت اَبی غسان آمده است که آن مرد گفت: چون پیامبر(صلی الله علیه و آله) این پارچه را پوشیده است، از آن امید برکت دارم. و در شرح خود می نویسد: آنچه از حدیث استفاده می شود این است که در آن به آثار صالحین تبرّک می شده است. و محبّ طبری گفته است: این شخص، عبدالرحمن بن عوف بوده است و این قول را به طبرانی نسبت داده است، ولی من آن را نه در معجم کبیر و نه در مسند سهل و عبدالرحمن نیافتم. و ابن ملقن در شرح التنبیه گفته

ص: ۵۵

۱- (۱) - صحیح بخاری: ۱۸۹/۷؛ ۹۸/۲؛ ۸۰/۳؛ ۱۶۸؛ مسند احمد: ۴۵۶/۶؛ سنن ابن ماجه: ۱۱۷۷/۲.

است: وی سهل بن سعد بوده است که این اشتباه است. سپس از طبرانی نقل کرده است که وی سعد بن ابی وقاص بوده است و از سعد در روایتی نقل کرده که آن شخص یک بادیه نشین بوده است». (۱)

د: معاویه بن ابی سفیان می خواست جامهٔ روپوشی را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به کعب بن زهیر بخشیده بود، به ده هزار درهم بخرد، اما کعب از فروش آن خودداری کرد و گفت:

«هیچ گاه لباس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به کسی نخواهم داد. پس از وفات کعب، معاویه آن را به بیست هزار درهم از ورثه اش خریداری کرد. این جامه در میان سلاطین دست به دست می گشت و خلفا آن را در اعیاد می پوشیدند». (۲)

ه-: از امّ عطیه انصاری نقل شده است:

«پس از آن که دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت، آن حضرت بر ما وارد شد و فرمود: بدن او را سه، یا پنج مرتبه، یا بیشتر غسل بده و این کار را با آب خالص و آب مخلوط به سدر انجام بده و آخرین غسل را با کافور، یا چیزی از آن قرار بده و پس از تمام شدن غسل،

ص: ۵۶

۱- (۱) - فتح الباری: ۱۴۴/۳، ذیل حدیث ۱۲۷۷.

۲- (۲) - تبرک الصحابه/۱۷؛ تاریخ الاسلام، ذهبی: ۴۱۲/۲؛ سیره حلبیه: ۲۴۲/۳؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی: ۱۹.

مرا باخبر کن. پس از فراغت از غسل، آن حضرت را مطلع کردیم. آن حضرت برخی لباس خود را به ما داد و فرمود: او را در آن بیچانید».

و: از محمد بن جابر روایت شده است:

«از پدرم شنیدم که از پدر بزرگ من نقل می کرد: او اولین هیأت از بنی حنیفه بود که بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شد. در این حال دید که رسول خدا مشغول شستن سرش می باشد. آن حضرت (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: (ای برادر یمامه ای! بنشین و سرت را بشور».

من نشستم و سرم را با باقیمانده آبی که در ظرف بود، شستم. سپس عرض کردم: ای رسول خدا! قطعه ای از لباست را به من بده تا آن را همراه خودم داشته باشم و او لباسی را به من داد. محمد بن جابر می گفت: پدرم برایم نقل می کرد که این پیراهن پیش ما بود و آن را در آب قرار می دادیم و با آن آب، مریض را می شستیم و او شفا می یافت».

ز: از عیسی بن طهمان نقل شده است:

«انس دستور داد که نعلینی برایش بیاورند. من از ثابت بنانی شنیدم که می گفت: اینها نعلین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است».

ص: ۵۷

۱- (۱) - الاصابه: ۱۰۲/۲، شرح حال سیار بن طلق الیمامی، شماره ۳۶۲۶.

۲- (۲) - صحیح بخاری: ۱۹۹/۷؛ ۱۰۱/۴؛ البدایه والنهایه: ۶/۶؛ طبقات ابن سعد: ۱/۴۷۵.

۴- تبرک به منبر رسول خدا(صلی الله علیه و آله)

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برای امت خودش بیان کرده بود که منبرش قداست خاصی دارد؛ از این رو، قسم دروغ بر منبر را تحریم کرده و فرموده بود:

«هرکس به دروغ بر منبر من قسم بخورد، اگر چه برای یک چوب مسواک باشد، جایگاه او پر او آتش خواهد شد». (۱)

و از جابر روایت شده است که: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

«هر مسلمانی که نزد منبر من به دروغ قسم بخورد که حقّ مسلمانی را ضایع کند، خداوند او را وارد آتش جهنّم می کند، اگر چه برای یک چوب مسواک قسم خورده باشد». (۲)

صحابه این مطلب را درک می کردند و از این رو می بینیم که زید بن ثابت بر خلاف درخواست مروان، از قسم خوردن بر روی منبر پیامبر(صلی الله علیه و آله) خودداری کرد و گفت:

«در همین جایی که نشسته ام قسم می خورم و در همان جا قسم خورد، مروان از این کار او تعجب می کرد». (۳)

صحابه برای این منبر، قداست و احترام و برکت خاصی قایل بودند و کنار آن می رفتند و دستهای خود را بر دستگیره ها و جای

ص: ۵۸

۱- (۱) - مسند احمد: ۳۵۷/۴؛ فتح الباری: ۲۱۰/۵؛ طبقات: ۱۰۱/۱.

۲- (۲) - کنز العمال: ۶۹۷/۱۶، ح ۴۶۳۸۹.

۳- (۳) - صحیح بخاری: ۲۳۴/۳.

نشستن پیامبر(صلی الله علیه و آله) می کشیدند و به عنوان تبرک دستها را بر صورت می کشیدند.

از ابراهیم بن عبدالرحمن بن عبدالقاری نقل شده است:

«او عبدالله بن عمر را دید که دستش را بر جایگاه نشستن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روی منبر گذاشت و آنگاه دستها را بر صورتش کشید». (۱)

و از یزید بن عبدالله بن قسیط نقل شده است:

«عده ای از اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را دیدم که وقتی مسجد خلوت شد، دستهای راست خود را بر پایه چوبی منبر که در جهت قبر رسول خدا قرار داشت، می مالیدند و سپس رو به قبله دستها را بلند می کردند و دعا می نمودند». (۲)

۵- تبرک به قبر شریف رسول اکرم(صلی الله علیه و آله)

اشاره

سیره مسلمانان از زمان وفات رسول خدا(صلی الله علیه و آله) تا امروز، تبرک به قبر آن حضرت و طلب باران و طلب درمان از تربت آن حضرت بوده است. مسلمانان، نسلی بعد از نسل دیگر، بر این کار اتفاق نظر داشته اند و کسی مخالف این کار نبوده است، مگر عده نادری از سلفیه که از

ص: ۵۹

۱- (۱) - طبقات: ۲۵۴/۱؛ الثقات، ابن حبان: ۹.

۲- (۲) - طبقات: ۲۵۴/۱، ذکر منبر الرسول.

چهره های شاخص ایشان ابن تیمیّه حرّانی بوده است. او ادّعا می کرد که سلف صالح چنین چیزی را نمی شناخته اند و آن را قبول نداشته اند!

امّا عمل مسلمانان که صحابه و تابعین بزرگ و صاحب نام در میان ایشان بوده اند و تعداد بسیاری از علما و محدّثان مشهور، این ادّعاى سخیف را رد کرده و آن را باطل می کند. شواهد بسیاری بر عادت مسلمانان و به خصوص صحابه بر تبرّک به قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

الف: از داوود بن صالح روایت شده است:

«روزی مروان پیش آمد و دید که مردی صورتش را بر قبر نهاده است. از او پرسید: آیا می دانی چه می کنی؟! او صورتش را بلند کرد. دیدند که ابویوب انصاری است. سپس گفت: بله، می دانم که پیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده ام و نزد خاک و سنگ نیامده ام. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: وقتی که دین در دست اهلش قرار دارد، برای آن گریه نکنید بلکه وقتی در دست غیر اهلش قرار دارد، بر آن گریه کنید» (۱).

ب: از علی علیه السلام روایت شده است:

ص: ۶۰

۱- (۱) - المعجم الاوسط: ۹۴/۱؛ الجامع الصغیر، سیوطی: ۷۲۸؛ کنز العمال: ۸۸/۶ ح ۱۴۹۶۷؛ تلخیص مجمع الزوائد، ذهبی: ۲۲/۴ و فاء الوفاء، سمهودی: ۴۱۰/۲؛ شفاء الاسقام، سبکی: ۱۵۲.

«سه روز پس از آن که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را دفن کرده بودیم، بادیه نشینی آمد و خود را روی قبر آن حضرت انداخت و خاک قبر را بر سر و صورتش می پاشید و می گفت: ای پیامبر خدا! تو سخنانی را گفتی و ما سخنان تو را شنیدیم و تو از خدا چیزهایی را دریافت کردی و ما آنها را از تو دریافت کردیم و قبول نمودیم و از جمله چیزهایی که بر تو نازل شد این بود که: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ...؛ اگر آنان به خود ظلم کردند و سپس پیش تو آمدند... حال من به خودم ظلم کرده و آمده ام تا برایم استغفار کنی. پس آنگاه از قبر ندایی برخاست که: هر آینه خدا تو را بخشید. (۱)

ج: حافظ ابن عساکر در تحفه از طریق طاهر بن یحیی حسینی نقل کرده است:

«پدرم، از جدّم، از جعفر بن محمد، از پدرش، از علی روایت کرده است: هنگامی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به خاک سپرده شد، فاطمه بالای قبر آن حضرت آمد و مشتی از خاک قبر برداشت و بر چشمهایش ریخت و گریست و این شعر را خواند:

ماذا علی من شَمّ تر به احمد أن لا یشم مدی الزمان غوالیا

ص: ۶۱

۱- (۱) - الروض الفائق: ۳۸۰؛ المواهب اللدنیّه، قسطلانی: ۵۸۳/۴؛ مشارق الانوار: ۱۲۱/۱؛ وفاء الوفا: ۱۳۹۹/۴؛ کنز العمال: ۳۸۶/۲، ح ۴۳۲۲ و ج ۴۲۵۹، ح ۱۰۴۲۲.

چه سرزنش است بر آن کسی که تربت احمد را استشمام کرده است، تا زمانی که دنیا باقی است، سختیها و مشکلات را استشمام نکند؟

آن چنان مصیبت‌هایی بر من وارد شد که اگر این مصیبت‌ها بر روزگار وارد می شد، همیشه شب بود و هیچ گاه روز نمی شد.

د: ابن جماعه نقل کرده است:

«عبدالله بن عمر دست راستش را بر قبر شریف پیغمبر می گذاشت و بلال نیز گونه های خود را بر قبر شریف آن حضرت می گذاشت. در کتاب سؤالات عبدالله بن امام احمد دیدم که چنین آمده است: شکی نیست که محبت زیاد، اجازه چنین کاری را می دهد و منظور از این کار، احترام و تکریم است و مراتب و درجات مردم در محبت به آن حضرت مختلف است؛ چنان که در حیات آن حضرت نیز درجات مختلفی داشتند. عده ای با دیدن پیامبر (صلی الله علیه و آله) عنان اختیار خویش را از کف می دادند و به سوی وی می شتافتند و عده ای چنین نبودند و در هر صورت، هر دو گروه بر خیر و نیکی بودند». (۲)

ص: ۶۲

۱- (۱) - وفاء الوفا فی فضائل المصطفی، ابن جوزی: ۸۱۹/ح ۱۵۳۸؛ السیره النبویه، ابن سید الناس: ۴۳۲/۲؛ المواهب اللدنیه، قسطلانی: ۵۶۳/۴؛ قاری، در شرح الشمائل: ۲۱۰/۲؛ شبرای در الاتحاف: ۳۳۰؛ سمهودی در وفاء الوفا: ۱۴۰۵/۴؛ سیر اعلام النبلاء: ۱۳۴/۲ و غیره.

۲- (۲) - وفاء الوفا، سمهودی: ۱۴۰۵/۴.

ه- از ابی دردا نقل شده است:

«بلال، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در خواب دید که می فرماید: این چه بی وفایی و جفایی است ای بلال؟! آیا وقت آن نرسیده است که به زیارت من بیایی؟! بلال با ترس و خوف بیدار شد و سوار مرکب خود گردید و به سوی مدینه حرکت کرد. به سوی قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت و صورتش را بر قبر می مالید و گریه و زاری می کرد. در همین حال، حسن و حسین علیهم السلام پیش آمدند. او با دیدن یادگاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنان را در بغل گرفت و ایشان را بوسید.»
(۱)

و: سمهودی می نویسد:

«مردم خاک قبر را برای تبرک برمی داشتند که عایشه دستور داد تا از این کار جلوگیری کنند و در دیوار روزنه ای بود که از آن خاک بر می داشتند و او دستور داد که آن را مسدود کنند.» (۲)

ز: سمهودی می نویسد:

«مردم با نماز خواندن به سوی قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آن حضرت تبرک می جستند. و هشام بن عروه برای من نقل کرده است: پدرم برایم تعریف می کرد که مردم به سوی قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماز

ص: ۶۳

۱- (۱) - تاریخ دمشق، ابن عساکر: ۱۳۷/۷؛ مختصر تاریخ دمشق: ۱۱۸/۴، و ج ۵/۲۶۵؛ تهذیب الکمال: ۲۸۹/۴؛ اسد الغابه: ۲۴۴/۱؛ مشارق الانوار: ۱۲۱/۱.
۲- (۲) - وفاء الوفا: ۵۴۴/۱.

می خواندند تا این که عمر بن عبدالعزیز دستور داد قبر را بالا ببرند تا کسی به سوی آن نماز نخواند». (۱)

ح: ابن منکدر که یکی از بزرگان تابعین بود، به مسجد می آمد و در جمع می نشست. وقتی که به لکنت زبان دچار می شد، برمی خاست و گونه اش را بر قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) می گذاشت و سپس به جایگاه خود باز می گذشت. او را به خاطر این کار مورد ملامت قرار دادند که گفت:

«گاهی بیماری مرا فرا می گیرد که با انجام این کار از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شفا می گیرم».

او به جایگاهی در حیاط مسجد می رفت و در خاکهای آن می غلتید و در آن جا دراز می کشید. از او درباره علّت این کار سؤال شد. گفت:

«من پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در خواب دیدم که در همین جایگاه نشسته است». (۲)

ابن قدامه حنبلی در مغنی می نویسد:

«مستحب است که جنازه را در مقبره ای دفن کنند که صلحا و شهدای بیشتری در آن دفن شده اند تا برکت ایشان شامل حال این

ص: ۶۴

۱- (۱) - وفاء الوفا: ۵۴۷/۲.

۲- (۲) - وفاء الوفا: ۴۴۶/۲ از ابی خیشمه زهیر بن حرب می گوید که: این را مصعب بن عبدالله از اسماعیل بن یعقوب تیمی برای ما نقل کرده است.

جنازه هم بشود و همچنین مستحب است که در بقعه های شریف دفن شود.

این سنت صحابه و تابعین در تبرک جستن به قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و طلب شفا از تربت آن حضرت می باشد. و هیچ کس با آنان در این کار مخالفت نکرده است، مگر خلفای بنی امیه و از جمله مروان بن حکم که وقتی در صلب پدرش بود، مطرود و مورد لعن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار گرفت؛ چنان که عایشه و عبدالله بن زبیر آن را نقل کرده اند.

(۱)

شبهه علیانی

علی بن نفیع علیانی می نویسد:

اهل جاهلیت برای زیاد شدن اموال، اولاد و سلامتی خودشان و چارپایانشان، به بتها متوسل می شدند و از آنها برکت و سلامتی می خواستند و گمان می کردند که این بتها در خداوند تأثیر دارند و برای همین خداوند در قرآن می فرماید که می گفتند: مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى (۲)؛ ما این ها را پرستش نمی کنیم، مگر

ص: ۶۵

-
- ۱- (۱) - مجمع الزوائد: ۲۴۱/۵؛ الاستیعاب: ۴۲۵/۳، شرح حال مروان بن حکم؛ اسد الغابه: ۱۴۴/۵، شرح حال مروان بن حکم؛ السنن الکبری، نسائی: ۴۸۵/۶.
- ۲- (۲) - الزمر (۲۹): ۳.

این که هر چه بیشتر ما را به خدا نزدیک کنند؛ بنابراین تبرّک، یکی از مظاهر بت پرستی در دوران جاهلیت اول بوده است.

(۱)

در جواب باید گفت: مساوی قرار دادن عمل مشرکان با مسلمانانی که اهل قبله و نماز و زکات هستند، اشتباه است. مشرکان می گفتند: مَا نَعْبُدُهُمْ یعنی این بتها را پرستش می کنیم و نمی گفتند: ما نتبرّک؛ یعنی به این بتها تبرّک نمی جوییم و معلوم است که فرق پرستش با تبرّک تا چه اندازه است.

از سوی دیگر، مشرکان، قایل به نفع و ضرر رساندن این بتها به صورت مستقل بودند و به بعث و نشور و حساب و کتاب و ثواب و عقاب اعتقاد نداشتند؛ از این رو، این بتها را می پرستیدند تا در دنیا ضرر جسمی و مالی به آنان نزنند و پیش آنها قربانی می کردند و اعمال و عبادتهای مخصوصی انجام می دادند و...

حال چگونه می توان عبادت مشرکان را با تبرّک مسلمانان یکی دانست؟! در حالی که مسلمانان قایل به وحدانیت خداوند هستند و اعتقاد دارند که تمام خیرات از جانب اوست و برکات به اذن او نازل می شود.

علاوه بر این، در کتاب مبارک قرآن آمده است که: بعضی از مخلوقات، خصوصیت خاصی دارند و خداوند آنها را مبارک قرار

ص: ۶۶

داده است و برای اکرام و احترام، آنها را وسیله ای برای استجاب دعاها قرار داده تا مردم بدانها توسل بجویند.

شاید که بهترین مثال برای بیان عقیده مسلمانان در تبرک به قبر پیامبر و آثار باقیمانده از آن حضرت، سخن مأمون عباسی به یحیی بن اکثم باشد.

او می گوید:

«گاهی فردی قطعه ای چوب، یا تخته پیش من می آورد - که شاید یک درهم ارزش داشته باشد - و می گوید: این چوب، یا تخته مال رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بوده است، یا به آن دست کشیده، یا زیر پاهایش بوده است. با وجودی که ادعاکننده مورد اعتماد و اطمینان من نیست و دلیلی بر صدق گفتارش ندارد، سخن او را به خاطر علاقه و محبت شدید به پیامبر(صلی الله علیه و آله) قبول می کنم و آن شیء کم ارزش را به هزار دینار، یا بیشتر می خرم، سپس آن را بر صورت و چشمانم می گذارم و بدان تبرک می جویم و هر گاه خودم یا نزدیکانم مریض شویم، از آن طلب شفا می کنیم و خوب می شویم، در حالی که این قطعه چوب، کاری انجام نداده و ارزشی ندارد مگر به خاطر این که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آن را لمس کرده و به این خاطر مستوجب محبت و علاقه گردیده است.»^(۱)

ص: ۶۷

۱- (۱) - تاریخ بغداد، ابن طیفور: ۴۵.

مأمون اعتراف می کند که آثار و اشیای باقیمانده از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به تنهایی هیچ نفع و ضرری ندارند، لکن به خاطر متعلق بودن به پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) مقدّس و محترم شمرده می شوند و حالا باید پرسید این عقیده چه تطابقی با عقیده مشرکان دارد؟

۶- تبرّک صحابه به مکانهایی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در آنها نماز خوانده است

این از مواردی است که سلفیّه و به خصوص وهابیت با تمام مسلمانان درباره آن اختلاف نظر دارند. سیره مسلمانان در طی قرنهای گذشته این بوده است که به هر جایی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در آن جا بوده و نماز خوانده، تبرّک می جستند و آن را مکان مقدّس و مبارکی می دانسته اند، به خصوص اگر حضور پیامبر(صلی الله علیه و آله) در آن مکان، طولانی بوده است، همانند غار حراء، منبر و خانه آن حضرت و... زیرا معتقد بودند که این اماکن به واسطه حضور پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه و آله) با برکت شده است. از این رو، همان طور که صحابه به بدن آن حضرت تبرّک می جستند، مسلمانان و از جمله صحابه بزرگوار، به مکانهایی که بدن شریف پیامبر(صلی الله علیه و آله) با آن تماس داشته تبرّک می جستند. و هیچ کس با مسلمانان در تبرّک جستن به این مکانهای متبرّک، مخالفت نمی کند، مگر فرقه وهابیت که تبرّک به این اماکن متبرّک را ممنوع می دانند و برای اثبات ادّعای خویش به دلیلهای واهی استناد می کنند. برای مثال ناصر بن عبدالرحمن بن محمّد الجدیع در استدلال خود می آورد:

الف: دلیل، یا نصّی نداریم که جواز، یا استحباب تبرّک را برساند.

ب: از صحابه نقل نشده است که یکی از آنان به مکانهایی که پیامبر با آنها تماس داشته یا جاهایی که در آنها نماز خوانده تبرّک می جستند، با وجودی که آنان حریص ترین افراد امت در تبرّک به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده اند و بیشترین محبّت را به وی داشته و در صدد تعظیم آن بزرگوار و پیروی از سنتهای او بوده اند. (۱)

در جواب باید گفت: همان طور که دلیلی بر جواز، یا استحباب وارد نشده، دلیلی هم بر عدم جواز، یا کراهت وارد نشده است و قاعده این است که اگر دلیلی بر عدم جواز، یا کراهت وارد نشده باشد، حکم به اباحت آن داده می شود.

همچنین وی ادعا کرده است که از صحابه نقل نشده است که به چیزی از آثار و اماکن مقدّس تبرّک جستند! در حالی که این از بی اطلاعی و عدم تحقیق وی ناشی می شود و موارد بسیاری را نقل کردیم که صحابه و تابعین به آثار و قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) تبرّک می جستند و علاوه بر آنها به موارد زیر اشاره می شود:

الف: از موسی بن عقبه روایت شده است:

«سالم بن عبدالله را دیدم که به دنبال اماکن متبرّک می رود و در آنها نماز می خواند. او می گفت که پدرش نیز در این مکانها نماز

ص: ۶۹

به جای می آورد؛ زیرا دیده بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این مکانها نماز خوانده است. همچنین نافع از ابن عمر برای من نقل کرده است که او در این مکانهای مقدّس نماز می خواند. و از سالم در مورد این مکانها سؤال کردم. او در تمام موارد، با نافع موافق بود، مگر این که در مورد محلّ مسجد در شَرَفُ الرّوحاء با هم اختلاف داشتند». (۱)

ابن حجر در شرح این حدیث می نویسد:

«از عمل ابن عمر فهمیده می شود که جستجوی آثار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و تبرّک بدانها مستحب است». (۲)

ب: ابن عبدالبرّ می نویسد:

«عبدالله بن عمر بسیار به دنبال آثار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. او در عرفه و منا و مشعرالحرام و جاهای دیگر به دنبال این بود که در همان جاهایی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وقوف داشته است، وقوف کند». (۳)

ج: ابن اثیر می نویسد:

ص: ۷۰

۱- (۱) - صحیح بخاری: ۱۳۰/۱؛ کنز العمال: ۲۴۷/۶؛ الاصابه: ۳۴۹/۲، حرف العین، شرح حال عبدالله بن عمر، شماره ۴۸۳۴؛ البدایه و النهایه: ۱۴۹/۵.

۲- (۲) - فتح الباری: ۴۶۹/۱؛ و در الصارم صفحه ۱۰۸، از امام مالک نقل شده است که: نماز در جایگاه های نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله) مستحب است.

۳- (۳) - استیعاب: ۳۴۲/۲، در حاشیه الاصابه در شرح حال ابن عمر.

«عبدالله بن عمر برای پیروی از آثار و اعمال رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بسیار تلاش می کرد. او در تمام منزلگاه هایی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در آنها فرود آمده بود، فرود می آمد و در هر جایی که آن حضرت در آن نماز خوانده بود، نماز می خواند و حتی اگر پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در زیر درختی فرود آمده بود، ابن عمر فرود می آمد و آن را آبیاری می کرد تا خشک نشود».^(۱)

و از نافع نقل شده است:

«عبدالله بن عمر در همان جایی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در ذی الحلیفه شترش را خوابانده بود، شترش را خوابانید تا پیاده شود و در جای رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نماز خواند».^(۲)

واقدی می نویسد:

«از افلح بن حمید از پدرش نقل گردیده است که: ابن عمر مطلع می شد که رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) زیر فلان درختچه نشسته است، او این درختچه را آبیاری می کرد و دور آن حفاظ ایجاد می کرد تا از بین نرود».^(۳)

در این صورت باید گفت که اگر کارهای ابن عمر جایز نبود، صحابه آن را انکار می کردند و او را از این کار باز می داشتند.

ص: ۷۱

۱- (۱) - اسد الغابه: ۳/۳۴۰، شرح حال ابن عمر، شماره ۳۰۸۰.

۲- (۲) - مسند احمد: ۲/۲۶۹، ح ۵۹۶۸؛ صحیح بخاری: ۳/۱۴۰؛ صحیح مسلم: ۲/۱۹۸۱.

۳- (۳) - مغازی واقدی: ۲/۱۰۹۶، باب حجّه الوداع.

علیانی در بیان ممنوعیت تبرک به اماکن و اشیاء می نویسد:

... و بر جواز تبرک حمل نمی شود آنچه را که بخاری در صحیح خود آورده است که: عتبان بن مالک که از بدریون و انصار بود، پیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد:

ای پیامبر خدا! من نابینا شده ام و برای قوم خودم نماز می خوانم. هنگامی که بارندگی می شود، آب در زمینی که میان من و آنان است، روان می شود و من نمی توانم به مسجد بروم و برایشان نماز بخوانم؛ برای همین دوست دارم که به خانه ام بیایی و در جایی نماز بخوانی تا آن را مصلای خودم قرار دهم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: به خواست خدا این کار را انجام می خواهم داد. عتبان می گوید: فردای آن روز، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همراه ابوبکر به منزل من آمد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اجازه ورود خواست و من اجازه دادم. او وارد منزل شد و قبل از آن که بنشیند، پرسید: دوست داری که در کجای خانه ات نماز بخوانم؟ من به گوشه ای از منزل اشاره کردم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آن جا رفت و تکبیر گفت و به نماز ایستاد. ما هم پشت سر او به نماز ایستادیم. او دو رکعت نماز به جای آورد و سلام آن را گفت». (۱)

ص: ۷۲

زیرا منظور عتبان این نبود که از جایگاهی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در آن نماز خوانده است، تبرک بجوید بلکه قصد او این بود که آن حضرت او را برای اقامه جماعت در منزلش معین کند تا هنگامی که بارندگی می شود و او قدرت حضور در مسجد محله برای اقامه نماز جماعت را ندارد، در خانه اش اقامه جماعت کند^۱ برای همین بخاری، این حدیث را در صحیح خود در بابی به نام: باب المساجد فی البیوت آورده است. پس منظورش این بوده است که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نماز جماعت را برای او در خانه اش قرار دهد؛ چنان که صحابی دیگر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به نام براء بن عازب نماز جماعت را در منزلش برگزار می کرد و مورد منع و انکار قرار نمی گرفت، در صورتی که کار او در زمان تشریح قوانین و احکام اسلام بود. و شاید که منظور عتبان از دعوت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) دستیابی به قبله بوده است؛ زیرا آن حضرت به قبله صحیح هدایت می کرد. (۱)

در جواب باید بگوییم:

شکی نیست که رغبت و علاقه عتبان برای برگزاری نماز جماعت در منزلش یکی از علل این کار بوده ولی علت تامه نبوده است؛ زیرا رغبت و اشتیاق وی برای تبرک به جایی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در آن نماز

ص: ۷۳

خوانده است، واضح و غیر قابل تردید است. و حتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) این اشتیاق عتبان را درک کرده و برای همین به محض ورود پرسیده است: دوست داری که در کجای منزلت نماز بخوانم؟ اگر امر آن چنان باشد که علیانی می گوید، پیامبر در هر جای منزل که نماز می خواند، مقصود حاصل شده بود.

از سوی دیگر، ادّعای علیانی مبنی بر این که منظور عتبان از دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستیابی به جهت قبله بوده است، قابل پذیرش و منطقی نیست؛ زیرا اگر چه عتبان تقریباً نابینا بوده است، اما برای خانواده اش یا افراد دیگر، این امکان وجود داشته است که او را به جهت صحیح قبله راهنمایی کنند و از طرفی احتیاج به این نبوده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جایگاهی که او معین می کند، دو رکعت نماز بخواند بلکه اشاره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به جهت قبله کافی بود، در صورتی که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) دو رکعت نماز مستحبی در جایی که او معین کرد، به جای آورد تا آن جایگاه به قدم پیامبر (صلی الله علیه و آله) متبرک شود.

این در حالی است که ابن حجر عسقلانی برخلاف نظر علیانی در شرح حدیث می نویسد:

«در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اجازه ورود خواست؛ زیرا از او درخواست شده بود تا در منزل نماز بخواند تا صاحب منزل به جایگاه نماز آن حضرت تبرک بجوید و برای همین، از صاحبخانه

درخواست کرد او را به مکانی که می خواهد به نماز خواندن اختصاص دهد، راهنمایی کند تا در آن نماز به جای آورد». (۱)

ابن حجر در ادامه می نویسد:

«حدیث عتبان و درخواست وی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) برای نماز خواندن در منزلش تا آن جایگاه را به عنوان مصلّا انتخاب کند و اجابت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به این درخواست، حجّتی برای تبرّک به آثار صالحان می باشد». (۲)

سؤال این است که: اگر درخواست عتبان از پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای اقامه نماز در منزلش برای مقاصدی بوده است که علیانی ادّعا کرده است، در این صورت، درخواست امّ سلیم و صحابه دیگر برای نماز خواندن در منزل آنان را چگونه تفسیر می کنیم؟ برای مثال به چند نمونه از این احادیث اشاره می کنیم:

الف: از انس بن مالک نقل شده است:

«امّ سلیم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درخواست کرد تا به منزلش بیاید و نمازی بر آن بخواند تا آن را به عنوان مصلای خود برگزیند. آن حضرت آمد و امّ سلیم حصیری را آماده و روی آن را آب پاشی کرد و رسول خدا در روی آن به نماز ایستاد و بقیه هم پشت سرش به نماز ایستادند». (۳)

ص: ۷۵

۱- (۱) - فتح الباری: ۴۳۳/۱.

۲- (۲) - فتح الباری: ۴۶۹/۱.

۳- (۳) - سنن نسایی: ۲۶۸/۱، کتاب المساجد، باب ۴۳، الصلاة علی الحصیر، ح ۸۱۶.

ب: همچنین از انس نقل شده است:

«یکی از عموهای من غذایی درست کرد و به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: دوست دارم که در منزل من غذا بخوری و در آن نماز بخوانی. او آمد در حالی که در منزل، یکی از این حصیرهای سیاه وجود داشت، پس عمویم دستور داد که گوشه ای از آن را تمیز کردم و آب پاشی نمودیم و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نماز ایستاد و ما هم پشت سر او نماز خواندیم».^(۱)

ج: همچنین از او روایت شده است:

«مرد مریض و سنگینی بود که نمی توانست همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز بخواند، برای همین عرض کرد: من نمی توانم که با شما نماز بگذارم، دوست دارم به منزل من بیایی تا به شما اقتدا کنم. آن مرد غذایی آماده کرد و سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دعوت کرد. و گوشه ای از حصیر منزل را آب پاشی کرد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در آن جا دو رکعت نماز به جای آورد».^(۲)

در این جا باید گفت: که درخواست امّ سلیم و عموی انس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای نماز خواندن در خانه هایشان برای تبرک جستن به جایگاه نماز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده و درخواست مرد دیگری

ص: ۷۶

۱- (۱) - سنن ابن ماجه: ۲۴۹/۱، کتاب المساجد، باب المساجد فی الدور، ح ۷۵۶؛ مسند احمد: ۱۳۰/۳ با دو سند؛ مسند انس بن مالک، ح ۱۱۹۲۰.

۲- (۲) - مسند امام احمد: ۵۸۶/۳، ح ۱۱۹۲۰، چاپ مؤسسه التاریخ العربی.

که آنس اسم او را نبرده نیز برای تبرّک بوده است؛ زیرا اگر می خواست که در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) حاضر نشود، همان اجازه گرفتن کافی بود و نیازی به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خانه اش نبود.

۷- تبرّک به صحابه و صالحین

توضیح داده شد که هیچ اختلافی در تبرّک به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در زمان حیاتش و به آثار آن حضرت پس از وفاتش نیست و آنچه را که عدّه ای بدان استناد کرده اند، مردود است و سیره و عمل صحابه آن را تکذیب می کند، اما اختلاف در این مورد وجود دارد که آیا تبرّک به غیر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، یعنی صحابه، تابعین و صلحا جایز است یا نه؟

بعضی از علمای اسلام آن را جایز و برخی ممنوع دانسته اند. از جمله شاطبی آن را ممنوع دانسته و می نویسد:

«از صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین کاری سر نزده است؛ زیرا آن حضرت بعد از خودش کسی را که افضل از ابوبکر صدیق باشد، باقی نگذاشته است! و او که خلیفه و جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است، چیزی از او در مورد تبرّک نقل نشده است. و همچنین از عمر که افضل امت بعد از ابوبکر بوده! و همچنین از عثمان و سپس از علی، چیزی نقل نشده است.»

همچنین از سایر صحابه که افضل امت بوده اند، چیزی نقل نشده و از طریق صحیح و معروف نقل نشده کسی به آنان تبرّک جسته باشد بلکه در مورد ایشان به اقتدا در افعال و اقوال و سیره هایی که از

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیروی کرده اند، اکتفا شده است. در این صورت بر ترک تبرک به صحابه و صالحان اجماع وجود دارد». (۱)

در ادامه گفته است:

«برای کسانی که بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده اند، اقتدای به آن حضرت در تبرک به یکی از جوهی که ذکر شد، صحیح نبوده است و هر کس که می خواست در زمینه تبرک به آن حضرت اقتدا کند، مرتکب بدعت شده است...» (۲)

ابن رجب یکی دیگر از مانعین است که می گوید:

«... و همچنین تبرک به آثار که صحابه نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) انجام می دادند و نسبت به همدیگر انجام نمی دادند... و همچنین تابعین نسبت به صحابه که مقام بالایی داشتند، مرتکب نمی شدند و همین دلالت می کند که چنین کارهایی از قبیل: تبرک به آب وضو، موها، ناخنها و باقیمانده آب، غذا و... با کسی غیر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) صورت نمی گیرد». (۳)

ص: ۷۸

۱- (۱) - الاعتصام: ۸/۲.

۲- (۲) - الاعتصام: ۱۰/۲.

۳- (۳) - الحکم الجدیرة بالاذاعه: ۵۵.

اَدْلُهُ مانعین بر این محور دور می زند که بعضی از صحابه نسبت به بعضی، تبرّک نجسته اند و تابعین نیز از صحابه تبرّک نجسته اند و همین دلالت بر عدم جواز چنین کاری می کند.

اما باید گفت: که ادّعی عدم تبرّک به صحابه و خاندان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) صحیح نیست؛ زیرا شواهد غیر قابل تردیدی در این مورد وجود دارد و بعضی از علمای بزرگ اسلام، برای جواز تبرّک به همین شواهد استدلال کرده اند و گفته اند: نه تنها تبرّک به صحابه و تابعین بلکه نسبت به هر اهل خیر و صلاحی جایز است.

از جمله امام نووی قایل به جواز شده و به بعضی از روایات صحیح در باب استسقای عمر بن خطّاب به وسیله عبّاس و استسقای بعضی از صحابه به وسیله بعضی دیگر، استناد کرده است.

وی می نویسد:

به وسیله برگزیدگان اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) طلب باران می شده است؛ زیرا عمر به وسیله عبّاس طلب باران کرد و گفت: پروردگارا! ما هرگاه به خشکسالی و قحطی مبتلا می شدیم و به وسیله پیامبرت به تو متوسّل می شدیم تا ما را سیراب گردانی و حال عمومی پیامبرت را واسطه قرار داده ایم تا ما را سیراب گردانی و بدین وسیله سیراب می شدند.

همچنین روایت شده است که معاویه، یزید بن اسود را واسطه قرار داد و گفت:

ص: ۷۹

پروردگارا! ما به وسیله بهترین و فاضل ترین افراد از تو طلب باران می کنیم و یزید بن اسود را واسطه قرار داده ایم. ای یزید! دستهایت را به سوی آسمان بلند کن و یزید دستهایش را به سوی آسمان بلند کرد و مردم نیز دستها را به دعا برداشتند که ابری از طرف مغرب آمد و باد سردی بر آن وزید و باران شدیدی شروع به باریدن کرد به طوری که به مردم فرصت نداد تا به منزلهایشان بروند». (۱)

ابن حجر عسقلانی به جواز تبرک و شفاعت از بعضی از نیکان و صالحان حکم کرده و حادثه استسقای عمر به وسیله عباس را به عنوان دلیل این حکم آورده و گفته است:

از قصه عباس، جواز طلب شفاعت از اهل خیر و صلاح و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) استنباط می شود». (۲)

برای جواز تبرک به اولیا و صالحان، می توان مثالهای زیر را هم مطرح کرد:

الف: عبدالله بن مسعود روایت کرده است:

عمر بن خطاب خارج شد تا به وسیله عباس، باران طلب کند. او گفت: پروردگارا! ما به وسیله عموی پیامبرت و بزرگ خاندان و باقیمانده

ص: ۸۰

۱- (۱) - المجموع، شرح المذهب للامام النووی: ۶۸/۵، کتاب الصلاة لإبواب صلاة الاستسقاء. و ابن حجر گفته است: ابوزرعه دمشقی این روایت را با سند صحیح در تاریخ خود آورده است و ابوالقاسم کلالکایی در السنه فی کرامات الاولیاء آن را روایت کرده است.

۲- (۲) - فتح الباری: ۳۹۹ / ۲.

پدران آن حضرت به درگاه تو آمده ایم. خودت که سخنان حق است، فرموده ای:

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ... (۱).

«و این دو طفل را به خاطر صالح بودن پدر و مادرشان حفظ کردی، پس بار خدایا! پیامبر خود را به وسیله عموی او حفظ کن، ما عموی پیامبرت را برای شفاعت و طلب باران آورده ایم...» (۲).

این روایت با الفاظ دیگری چنین آمده است:

«از عده ای برای ما نقل شده است که عمر برای طلب باران بیرون رفت، در حالی که عیاس را همراه خود برده بود. آنگاه گفت: پروردگارا! ما به وسیله عموی پیامبرت به تو تقرب می جوئیم و او را شفیع قرار می دهیم، پس همه را به خاطر پیامبرت حفظ کن؛ چنان که آن دو کودک را به جهت صالح بودن پدر، حفظ کردی و ما برای استغفار و طلب شفاعت به درگاه تو آمده ایم.»

سپس رو به مردم کرد و گفت:

از خدا آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است... سپس تکه های ابر پیش آمدند و مردم به همدیگر می گفتند: می بینید!

ص: ۸۱

۱- (۱) - كهف (۱۸) : ۸۲.

۲- (۲) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۲۷۴/۷، شرح خطبه ۱۱۴، باب أخبار و احادیث فی الاستسقاء، اقتفاء الصراط المستقیم، ابن تیمیّه: ۳۳۸.

می بینید! سپس ابرها در هم فرو رفتند و رعد و برق زد و باران شروع شد. به خدا قسم! مردم از شدت باران به کنار دیوارها پناه بردند و لباسهایشان غرق آب شده بود و به سر و بدن عباس دست می کشیدند و می گفتند: بر تو مبارک باشد ای ساقی حرمین!

در کلام ابن اثیر آمده است: پس از آن که مردم سیراب شدند، دور عباس جمع شدند و بر او دست می کشیدند و می گفتند: بر تو مبارک باشد ای ساقی حرمین! و اصحاب، جایگاه و فضل عباس را می شناختند و در کارها با او مشورت می کردند و او را مقدم می داشتند». (۱)

ب: «حسن بصری که عمر، کام او را با دستان خود برداشت، مادرش خدمتکار ام سلمه بود. گاهی مادرش غایب می شد و ام سلمه همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سینه اش را در دهان حسن بصری می گذاشت تا بدان آرام گیرد تا مادرش برگردد و او را سیر کند. می گفتند که به برکت همین کار ام سلمه، حسن بصری به مقامات علمی و معنوی رسید». (۲)

ج: سمهودی هنگام توضیح ستون محرس در مسجدالنبی می نویسد:

«علی ابن ابی طالب علیه السلام بر روی صفحه این ستون می نشست. این ستون، نزدیک قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و بعد از درب منزل آن حضرت قرار

ص: ۸۲

۱- (۱) - اسد الغابه: ۱۶۷/۳، شرح حال عباس بن عبدالمطلب شماره، ۲۷۹۷.

۲- (۲) - صفة الصفوه: ۴۷/۳.

داشت. در مقابل این ستون، درگاهی بود که آن حضرت وقتی در منزل عایشه حضور داشت، از آن برای ورود به روضه مبارکه استفاده می کرد. این ستون، همان ستونی است که امیر مدینه پشت به آن می ایستاد و نماز می خواند».

برای همین اقصی می نویسد: «ستون مصلائی علیعلیه السلام امروزه مشهورتر از آن است که از اهل حرم مخفی مانده باشد و امروزه امرا در کنار آن می نشینند و نماز می خوانند. گفته شده است که این ستون را جایگاه بزرگان می نامیدند؛ زیرا افراد شریف و بزرگ در آن جا می نشستند».^(۱)

و از مسلم بن ابی مریم و غیره نقل شده است:

«درب خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها در مربعی قرار داشت که دور قبر را گرفته بود. سلیمان می گوید: مسلم به من گفت: نماز در کنار این در را فراموش نکن زیرا این درب خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها است که علیعلیه السلام از آن داخل می شد».^(۲)

و درباره ستون تهجد نقل می کند:

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هر شب پس از آن که همه مردم می رفتند، حصیری را می آورد و پشت درب خانه علی علیه السلام پهن می کرد و نماز شب را به جای می آورد...».

ص: ۸۳

۱- (۱) - وفاء الوفا: ۴۴۸/۲.

۲- (۲) - وفاء الوفا: ۴۵۰/۲.

و سعید بن عبدالله بن فضیل برای من روایت کرده است:

«محمّد بن حنفیه از کنارم گذاشت، در حالی که در کنار ستون تهجد نماز می خواندم. به من گفت: می بینم که کنار این ستون نماز می خوانی، آیا درباره آن چیزی شنیده ای؟ گفتم: نه. گفت: آن را غنیمت بدان که محلّ نماز شب پیامبر(صلی الله علیه و آله) بوده است....».

ابن نجار می نویسد:

«تمام ستونهای مسجدالنبی متبرک هستند؛ زیرا صحابه بزرگ در کنار آنها نماز خوانده اند و نماز خواندن کنار آنها مستحب است.» (۱)

د: هنگامی که عمر، به خواستگاری امّ کلثوم دختر علی ابن ابی طالب را - بنابر آنچه از بعضی از آنها روایت شده است - رفت، گفت: دوست دارم که یکی از اهل بیت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در خانه من باشد.» (۲)

ه-: هنگامی که حسین بن علیعلیه السلام از مدینه به سوی مکه می رفت، از کنار ابن مطیع که مشغول کندن چاهی بود، گذشت. ابن مطیع عرض کرد:

«پدر و مادرم به فدایت! قصد کجا را داری؟»

ص: ۸۴

۱- (۱) - وفاء الوفا: ۴۵۲.

۲- (۲) - ذخائر العقبی / ۱۶۹، فصل هشتم.

فرمود: «مکه و اضافه کرد که شیعیانش در کوفه برای او نامه نوشته اند».

ابن مطیع عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت! ما را با بودنت در میانمان بهره مند ساز و به سوی ایشان نرو».

اما حسین علیه السلام قبول نکرد، پس ابن مطیع عرض کرد: این چاه را کنده ام و امروز بایستی که مقداری آب در آن ظاهر شود. لطف نمایید و دعا کنید که چاه با برکت باشد». آن حضرت فرمود: مقداری از آب آن به من بدهید. مقداری آب آوردند و آن حضرت مقداری از آن را نوشید، سپس مقداری را در دهان مضمضه کرد و باقیمانده آن را در چاه ریخت. پس آب آن چاه گوارا و فراوان شد». (۱)

و: وقتی که امام رضا علیه السلام به نیشابور رسید، مردم دور مرکب او جمع شدند. آن حضرت سرش را از کجاوه بیرون آورد. مردم او را مشاهده می کردند در حالی که عده ای گریه می کردند و عده ای ضجه می زدند و عده ای لباسهای خود را چاک می زدند و بعضی خود را به خاک انداخته بودند و بعضی پای مرکب و عده ای افسار آن را می بوسیدند و....» (۲)

ص: ۸۵

۱- (۱) - الطبقات الکبری: ۱۰۷/۵.

۲- (۲) - الصواعق المحرقة: ۳۱۰/ فصل سوم احادیث وارد شده درباره بعضی از اهل بیت علیهم السلام؛ نورالابصار، شبلنجی: ص ۱۶۸، فصلی در مناقب حضرت علی بن موسی الرضا*.

بلکه نقل شده است که:

«رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) به آب وضوی مسلمانان تبرّک می جسته است، چنان که روایات صحیحی در این مورد وارد شده است:

از ابن عمر نقل شده است که پرسیدم: ای رسول خدا! آیا از آبی که مسلمانان با آن وضو گرفته اند، برایتان بیاورم، یا آب جدید آماده کنم؟ فرمود: نه، بلکه از آبی که با آن وضو گرفته اند بیاور؛ زیرا این دین، حنیف و آسانگیر است».

وی همچنین روایت کرده است: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) افرادی را به مطاهر (جایی که مسلمانان از آن جا آب برمی داشتند) می فرستاد و آنان مقداری از این آب را می آوردند و آن حضرت این آب را که به دستهای مسلمانان متبرّک شده بود، می نوشید. (۱)

این بعضی از روایاتی است که ثابت می کند صحابه و تابعینی که در سه قرن اوّلیّه اسلام می زیستند، از همدیگر تبرّک می جستند و این برخلاف آن چیزی است که افرادی مثل ابن جدایع ادّعا می کند و می گوید:

«حقیقت این است که از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل نشده است که دستور به تبرّک به غیر خودشان را داده باشند و یا اشاره ای به

ص: ۸۶

۱- (۱) - مجمع الزوائد: ۲۱۴/۱. او می گوید: این را طبرانی در الأوسط نقل کرده و سلسله سند آن موثق است؛ کنز العمال: ۱۱۲/۷، ح ۱۸۲۳۱.

تَبَرُّكٌ به اصحاب خود، یا آثار آنان نموده باشند. همچنین چیزی درباره تَبَرُّكٌ به صحابه و آثار آنان نقل نشده است....» (۱).

او در بیان علت این امر می گوید:

«عَلَّتْ اساسی در کناره گیری صحابه - رضی الله عنهم - از تَبَرُّكٌ به همدیگر این است که: اعتقاد داشتند، تَبَرُّكٌ به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و انبیای دیگر اختصاص دارد و شامل غیر آنان نمی شود...».

و از شاطبی نقل کرده است:

«اقتدا به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تَبَرُّكٌ به یکی از صورتهایی که نقل شد، برای هیچ کس صحیح نیست و هر کس در تَبَرُّكٌ به او اقتدا کند، اقتدای او بدعت است؛ چنان که اقتدای به آن حضرت در انتخاب بیش از چهار همسر دائم، بدعت است.» (۲).

باید گفت: تَبَرُّكٌ بعضی از صحابه و تابعین به بعضی دیگر و تَبَرُّكٌ به صلحای اَمّت در صدر اسلام، ثابت شده است و در این صورت، تمسّكٌ به عدم دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای تَبَرُّكٌ، در مقابل عدم نهی آن حضرت قرار می گیرد و بدیهی است که اگر امری تا این حد در امر اعتقاد مسلمانان مؤثر بود، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از

ص: ۸۷

۱- (۱) - التَبَرُّكٌ، انواعه و احکامه: ۲۶۱.

۲- (۲) - التَبَرُّكٌ، انواعه و احکامه: ۲۶۴، به نقل از الاعتصام: ۹/۲.

آن غفلت نمی نمود و از آن به شدت نهی می کرد؛ چنان که در روایتی از عمرو بن عاص نقل شده است که حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«همانا هیچ پیامبری قبل از من نبوده است، مگر این که وظیفه او بوده است که امت خود را به سوی بهترین اموری که آن را می داند، هدایت کند و آنان را از بدترین اموری که آن را می داند، برحذر بدارد...» (۱).

در این صورت، آیا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برخلاف گفتار خویش عمل می کند؟ و این امر مهم را که در آن فساد و تباهی امت است، بیان نمی کند و آن را مخفی نگاه می دارد؟!

اما این که تبرک به غیر آن حضرت را به اختیار بیش از چهار همسر برای غیر آن حضرت قیاس کرده و آن را بدعت دانسته اند، باید گفت که این قیاس، باطل است؛ زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حکم اختیار بیش از چهار همسر را بیان کرده و هیچ مسلمانی در روی زمین نیست که حکم آن را نداند و قایل به حرمت آن نباشد و اگر تبرک به غیر آن حضرت نیز حرام بود، آن را بیان می کرد تا امت، دچار فساد و مرتکب حرام نشوند؛ چنان که حرمت اختیار بیش از چهار همسر را بیان کرد و همه امت بدان قایل هستند.

ص: ۸۸

۱- (۱) - صحیح مسلم: ۳/۱۴۷۲ / کتاب الاماره، باب وجوب الوفاء ببيعه الخلفاء الاول فالاول.

استدلال دیگری که جدید برای عدم جواز تبرک می آورد این است:

«حرمت تبرک به غیر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برای جلوگیری از نفوذ و شیوع شرک در امت بوده است؛ زیرا تبرک به صلحا و آثار آنان باعث اظهار غلوّ درباره آنان می شود و به شرک می انجامد؛ از این رو، جلوگیری از آن واجب است...»

به این ترتیب برای ما روشن شد که قیاس صالحین به پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) جایز نیست؛ بنابراین، تبرک به صالحین و آثار آنان درست نیست تا چه رسد به غیر صالحین و تعظیم یک شیء و تبرک به آن جایز نیست، مگر این که دلیل شرعی داشته باشیم». (۱)

در جواب گفته شد: سزاوار نیست پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نسبت به چنین امر مهمی سکوت کند؛ زیرا در این صورت، در ادای رسالت الهی خود کوتاهی کرده و امت خویش را در گرداب گمراهی رها کرده تا با گذشت زمان، در شرک و تباهی غوطه ور شوند و این امری است که عقلاً و شرعاً جایز نیست و این چگونه با سخن آن حضرت مطابق در می آید که فرمود:

«شما را ترک می کنم، در حالی که بر طریق واضح و روشن هستید»؟!

ص: ۸۹

اشاره

مسلمانان پس از وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تنها به تبرک به قبر و آثار آن حضرت اکتفا نمی کردند بلکه روش آنان چنین بود که به قبول و آثار صحابه و تابعین و صلحا تبرک می جستند و از آنها طلب باران و طلب شفا می کردند. در این جا به نمونه هایی اشاره می شود.

الف: بلال حبشی

قبر او در قبرستان «باب الصغیر» دمشق می باشد. دعا در سر قبر وی مستجاب می باشد و بسیاری از اولیا و نیکوکاران که به قبر وی تبرک جسته اند، این را تجربه کرده اند. (۱)

ب: ابو ایوب انصاری

حاکم می نویسد:

«وقتی که مردم به قحطی و خشکسالی مبتلا شوند، به زیارت قبر او روی می آورند و از او باران طلب می کنند». (۲)

ج: صهیب رومی

سمهودی می نویسد:

ص: ۹۰

۱- (۱) - رحله ابن جبیر: ۲۵۱.

۲- (۲) - المستدرک: ۵۱۸/۳؛ صفه الصفوه، ابن جوزی: ۴۰۷/۱.

«مردم به خاک قبر صهیب برای درمان تب، تبرک می جستند و این مجرب است».

د: حمزه بن عبدالمطلب

سمهودی از زرکشی نقل می کند:

«حمل خاک مدینه به خارج از مدینه جایز نیست؛ زیرا حرم است، مگر تربت حمزه سیدالشهداء که استثنا شده است، بدین جهت که همه مردم، تربت او را برای شفا با خود می برند».

سپس نوشته است:

برهان بن فرحون، از امام عالم ابو محمد عبدالسلام بن ابراهیم مصال حاحانی حکایت کرده است که گفت: از کتاب شیخ عالم ابو محمد صالح هرمزی نقل کردم که گفت: صالح بن عبدالحلیم نقل کرده است که از عبدالسلام بن یزید صنهاجی شنیدم که می گوید: از ابن بکون پرسیدم: آیا تربتی را که مردم از مقابر برمی دارند و برای تبرک می برند، جایز است یا ممنوع؟ گفت: جایز است و همیشه مردم به قبور علما، شهدا و صالحان تبرک می جسته اند و تربت قبر مولایمان حمزه سیدالشهداء را از قدیم برای تبرک برمی داشته اند». (۱)

ص: ۹۱

ه - : حسین بن علی علیه السلام

شیراوی باب بزرگی را به مشهد امام حسین علیه السلام اختصاص داده است و چگونگی زیارت آن حضرت و گوشه ای از کرامات او را نقل کرده و زیارت او را در روزهای سه شنبه دانسته و گفته است:

«مشاهده برکات در مشهد امام حسین علیه السلام بسیار واضح است و الطافی که شامل حال زایران وی می گردد، بر کسی پوشیده نیست. ابوالخطاب بن دحیه در این موضوع جزوه لطیف و مفیدی را تألیف کرده است و قاضی زکی الدین عبدالعظیم فتوا داده است: مشهد امام حسین علیه السلام مکان شریفی است و برکات آن، ظاهر و اعتقاد به آن، خیر است، والسلام».

و: عمر بن عبدالعزیز، خلیفه اموی، متوفای ۱۰۱ قمری

ذهبی می گوید:

«قبر او در دیر سمعان واقع شده و زیارت می شود». (۱)

ز: امام موسی بن جعفر علیه السلام

همچنین خطیب بغدادی با اسناد خود از احمد بن جعفر بن حمدان قطعی نقل کرده است:

ص: ۹۲

«از حسن بن ابراهیم ابو علی خلال - که بزرگ حنابله در عصر خودش بود- شنیدم که می گوید: هیچ مشکلی برای من پیش نیامد مگر این که به کنار قبر موسی بن جعفر رفتم و به او متوسل شدم و خداوند آن مشکل را برای من آسان قرار داد». (۱)

ح: علی بن موسی الرضاعلیه السلام

ابوبکر محمد بن مؤمل می گوید:

«همراه امام اهل حدیث، ابوبکر بن خزیمه و باجناقش، ابوعلی ثقفی به همراه عدّه ای از مشایخ و بزرگان خود برای زیارت قبر علی بن موسی الرضا در طوس خارج شدیم. من از این همه تعظیم و احترام ابن خزیمه به آن بقعه و تواضع و تضرّع وی در کنار آن قبر، متعجب و حیران شده بودم». (۲)

ط : علامه احمد بن محمد مقرئ مالکی (متوفای سال ۱۰۴۱ ق)

در کتاب فتح المتعال بصفه النعال، به نقل از ولی الدین عراقی می گوید:

ص: ۹۳

۱- (۱) - تاریخ بغداد: ۱۲۰/۱.

۲- (۲) - تهذیب التهذیب: ۳۳۹/۷.

«حافظ ابوسعید بن علا روایت کرده است: در سخنان ابن حنبل در نسخه ای قدیمی که به خط ابن ناصر (۱) بود و در جاهای دیگر به نقل از حافظ دیدم که آمده است: از امام احمد حنبل درباره بوسیدن قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و منبرش سوال شد. او گفت: اشکالی ندارد!»

آنگاه می گوید:

ابن تیمیه را ملاقات کرده و این مطلب را به وی نشان دادیم. او گفت: از احمد که در نظر من مرد جلیل القدری است، تعجب می کنم که چنین فتوایی داده است!».

در ادامه گفته است:

«کجای این سخن تعجب دارد؟ در حالی که درباره امام احمد حنبل روایت شده است: او لباس شافعی را در آبی شست و مقداری از آن آب را نوشید!» (۲)

و اگر او به اهل علم این گونه احترام بگذارد، پس نسبت به آثار انبیاء علیهم السلام چگونه است؟! و چه خوب مجنون برای لیلی گفته است:

«همانا از سرزمین لیلی می گذرم و دیوارهای آن را می بوسم».

ص: ۹۴

۱- (۱) - او حافظ محمد بن ناصر ابوالفضل بغدادی، (متوفای سال ۵۰۵ ق.) است که ابن جوزی در المنتظم: ۱۰۳/۱۸، شماره ۴۲۰۱ درباره او می نویسد: او حافظ و متقن و ثقه بود و اشکالی نداشت.

۲- (۲) - مناقب احمد، ابن جوزی: ۶۰۹؛ البدایه و النهایه، ابن کثیر: ۳۶۵/۱۰، حوادث سال ۲۴۱ هـ - ق.

«و به درستی که عشق این دیوارها مرا مجنون نکرده است بلکه محبت کسی که در این دیوارها سکونت داشته مرا دیوانه کرده است».^(۱)

قاضی عیاض مالکی در کتاب الشفاء می نویسد:

«سزاوار است مکانهایی که وحی در آنها نازل شده و جبرئیل و میکائیل در آن، رفت و آمد کرده اند و فرشتگان و روح القدس از آنها عروج کرده اند و در دیوارهای آن تسبیح و تقدیس خدا را گفته اند و خاک آن، بدن مبارک خاتم الأنبیاء، را در بر گرفته است و دین خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن جا منتشر شده است و...مورد تعظیم و احترام قرار گیرند و از الطاف و نفحات آن استفاده گردد و ارکان و دیوارهای آن بوسیده شود...».^(۲)

آنچه نقل کردیم، سیره مستمّر مسلمانان، نسلی بعد از نسل دیگر بوده است و این نظر شیخ حنابله، احمد بوده است که ابن تیمیه و پیروانش ادعا می کنند شاگرد او هستند و در عدم جواز تبرک به آثار صالحان و اولیا از او پیروی می کنند.

مخالفان تبرک برای اثبات ادعای خود، هیچ دلیلی ندارند، مگر این که می گویند:

ص: ۹۵

۱- (۱) - فتح المتعال: ۳۲۹.

۲- (۲) - الشفاء بتعريف حقوق المصطفى: ۱۳۱/۲.

«تبرک باعث گرایش به شرک و اعتقاد به الوهیت کسی می شود که به او تبرک می شود».

۹- مسح متبرک

در این جا اشاره ای گذرا به مسأله ای می کنیم که در آن شبهه ایجاد شده تا مسلمانان را گمراه کند. این شبهات اگر چه ظاهری خوب و براق دارند، اما میان تهی و سست هستند و عقل را قانع نمی کنند. از جمله این شبهات:

«عدم جواز دست کشیدن بر افراد و اشیای متبرک است».

علیانی بعد از آن که در مورد فضیلت و قداست بعضی از اماکن توضیح می دهد، می نویسد:

«هر کس که در مکه، یا مدینه، یا شام برای بهره وری از برکات خدای متعال از قبیل زیاد شدن رزق و دفع فتنه ها سکنی گزیند، هر آینه به خیر کثیر دست یافته است؛ اما اگر در طلب برکت، زیاده روی کند و مثلاً با مسح خاک و سنگها و درختان این اماکن مقدس تبرک بجوید، در این صورت گناهکار است و هیچ اجر و ثوابی نبرده است؛ زیرا برای تبرک به راهی رفته است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن راه را نرفته است و مسلمانان صدر اسلام، آن را مرتکب نشده اند».^(۱)

ص: ۹۶

«سلف صالح از قبیل: انس، ثوری و احمد از تعظیم خود به شدت نهی می کردند و احمد همیشه می گفت: من چه کسی هستم که به زیارت من بیایید؟! بروید و احادیث را بنویسید. و هرگاه از او سؤال می شد، می گفت: از علما سؤال کنید. و اگر درباره تقوا و پرهیزگاری از او سؤال می شد، می گفت: برای من جایز نیست که درباره پرهیزگاری سخن بگویم. اگر انسانی زنده دل باشد، در این مورد سخن می گوید. و یک بار درباره اخلاص از او سؤال شد که گفت: پیش زهاد بروید، چه چیزی پیش ماست تا نزد ما بیایید؟!»

و مردی پیش او آمد و دستهایش را بر لباسهایش کشید و آنها را بر صورتش کشید، امام احمد ناراحت شد و به شدت این کار را نهی کرد و گفت: این کارها را از چه کسی یاد گرفته اید؟» (۱)

در این جا باید گفت: علیانی، برداشت نادرستی از رفتار این علما کرده است؛ زیرا رفتار این بزرگان در نهی مردم از تبرک به ایشان، از باب مردود دانستن تبرک نبوده است بلکه از باب تواضع این علما بوده است؛ چنان که سیره علما و صلحا چنین است. و امام احمد این شخصی را که به وی تبرک جست به کفر و شرک متهم نکرد؛ چنان که این افراد که ادعای پیروی از امام حنبل را دارند، مسلمانان را به کفر و شرک متهم می کنند.

ص: ۹۷

علمای بزرگ، خوب می دانستند که چنین تبرّکی، شرک و گمراهی نیست؛ زیرا خودشان به علمای دیگر و ائمه صالح و حتی به قبرهای ایشان تبرک می جستند؛ چنان که در بحثهای سابق به مواردی اشاره کردیم.

سؤال این است که: چگونه عدّه ای به عدم مشروعیت دست کشیدن بر متبرک، فتوا می دهند در حالی که حدیث، یا دلیل محکمی برای اثبات ادّعی خود ندارند؟! و از سوی دیگر، شواهد بسیاری بر بطلان عقیده و فتوایشان دلالت می کند؟

پیش از این گفتیم که صحابه پایه منبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را با دست راست خود می گرفتند و سپس دعا می کردند و ابن عمر، بر جای نشستن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر روی منبر دست می کشید و آنگاه دستها را بر صورتش می کشید. و نقل کردیم که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دست مبارکش را بر بدن، یا سر اشخاص می گذاشت و برای آنان دعا می کرد. همین دلالت بر خصوصیتی در مسح سر، یا بدن می کند؛ زیرا در غیر این صورت، دعای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای اجابت کافی بود.

روایاتی که وارد شده و به این معنا اشاره می کند، بسیار زیاد است و ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم تا سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسح را بیان نماییم:

از عایشه روایت شده است:

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بعضی از افراد خانواده خود را تعویذ می کرد؛ به این صورت که دست راست را بر او می گذاشت و می فرمود: بار خدایا! ای پروردگار عالمیان! بفرما و او را شفا بده که تو شفا دهنده

هستی و هیچ شفایی جز شفای تو نیست، شفایی که دردی بعد از آن نیست...» (۱).

همچنین از او روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مریض می فرمود:

«بسم الله، تربت زمین ما، با آب دهان بعضی از ما، به اذن خدا مریض ما را شفا می دهد.» (۲).

و سمهودی می نویسد:

«وقتی که انسانی بیمار می شد، یا زخم و دملی در بدنش به وجود می آمد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انگشت اشاره اش را بر زمین می گذاشت و سپس آن را بلند می کرد و می فرمود: بسم الله، تربت زمین ما، با آب دهان بعضی از ما، به اذن خدا مریض ما را شفا می دهد.» (۳).

از ابو حازم روایت شده است:

«سهل بن سعد برای من نقل کرد که رسول خدا در روز خیبر فرمود: فردا این پرچم را به دست کسی خواهم دست که خداوند به دست او، فتح را نصیب ما خواهد کرد. او خدا و رسولش را دوست

ص: ۹۹

۱- (۱) - صحیح بخاری: ۱۷۲/۷.

۲- (۲) - صحیح بخاری: ۱۷۲/۷.

۳- (۳) - وفاء الوفا: ۶۹/۱.

دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند. مردم، آن شب را خوابیدند در حالی که بحث می کردند که پرچم را به چه کسی خواهد داد؟

فردا همگی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و هر کدام آرزو داشتند که آن حضرت پرچم را به ایشان بدهد، اما پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسید: (علی ابن ابی طالب کجاست؟ گفته شد: ای رسول خدا! او به چشم درد مبتلاست.

فرمود: به دنبال او بفرستید که بیاید. وقتی که آمد، آب دهان خود را به چشمان علی علیه السلام مالید و برای او دعا کرد. چشمان علی علیه السلام خوب شد به گونه ای که هیچ دردی احساس نمی کرد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پرچم را به دست او داد...» (۱)

این احادیث اموری را توضیح می دهد:

از جمله این که: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به دعای تنها اکتفا نمی کرد بلکه برای طلب شفا بر عضو مریض و برای طلب برکت بر سر آن فرد دست می گذاشت. در این صورت، بایستی که در مسح سر، یا عضو، خصوصیتی باشد.

از جمله امور دیگر این که: در روایات پیشین می بینیم که آن حضرت برای شفا گرفتن با تربت، دعا می کند و از این اخبار

ص: ۱۰۰

۱- (۱) - مسند احمد: ۳۳۳/۵؛ صحیح بخاری: ۲۰۷/۴ و ۳۰؛ مجمع الزوائد: ۱۵۰/۶، باب غزوه خیبر؛ کتاب السنه، ابو عاصم: ۵۹۴؛ السنن الکبری، نسائی: ۱۰۸/۵ و ۴۶؛ کتاب المناقب، فضائل علی ابن ابی طالب؛ مسند ابی یعلی: ۱ / ۲۹۱؛ المعجم الکبیر، الطبرانی: ۱۵۲/۶.

فهمیده می شود که آن حضرت دستور می داد که خاک را با آب دهانش مخلوط کنند تا به اذن خدای متعال برکت و شفا از آن محقق شود. همین بر خاصیت معین خاک مدینه منوره دلالت می کند که آن را به اذن خدای متعال، وسیله ای برای شفا قرار می داد؛ زیرا این خاک، برکت خاصی دارد که خدا بدان عطا کرده است و سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این باره بسیار است که به بعضی اشاره می شود:

الف: «غبار مدینه شفای از جذام است».

ب: «غبار مدینه جذام را شفا می دهد».

ج: «غبار مدینه جذام را از بین می برد».

د: «همانا در غبار مدینه شفای از هر دردی است».

ه-: «قسم به آن که جانم در دست اوست تربت مدینه ایمنی بخش است و شفای جذام می باشد» (۱).

آیا این روایات دلالت بر خصوصیتی نمی کند که خدای متعال به بعضی از اماکن داده است تا جایی که غبار آن به اذن الهی، شفای هر درد بی درمانی واقع می شود؟ اگر به دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

ص: ۱۰۱

۱- (۱) - مسند احمد: ۳۳۳/۵؛ صحیح بخاری: ۲۰۷/۴ و ۳۰؛ مجمع الزوائد: ۱۵۰/۶، باب غزوه خیبر؛ کتاب السنه، ابو عاصم: ۵۹۴؛ السنن الکبری، نسائی: ۱۰۸/۵ و ۴۶؛ کتاب المناقب، فضائل علی ابن ابی طالب؛ مسند ابی یعلی: ۱ / ۲۹۱؛ المعجم الکبیر، الطبرانی: ۱۵۲/۶.

خاک مدینه را با آب دهان مخلوط می کرده اند، در این صورت چرا تبرک به این تربت شریف جایز نیست؟

همچنین باید پرسید: که خصوصیت حجرالأسود و بعضی از ارکان کعبه چیست که میلیونها مسلمان با اقتدا به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای لمس آن تلاش می کنند؟ آیا بنا بر ادعای اینان، زیارت کعبه از استلام حجر و ارکان کفایت نمی کند؟

آیا تمام این روایات و سنت ها بدان معنا نیست که خداوند به بعضی از اماکن، قداست خاصی عنایت کرده است به صورتی که در تربت و غبار آنها برکت وجود دارد؟ در این صورت چرا مسح و بوسیدن آنها برای طلب برکت، جایز نباشد؟!

بنابراین، تبرک امری است که شارع مقدس آن را مقرر فرموده و انبیای الهی و به خصوص پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بدان عمل کرده اند و اثری به ما نرسیده است که ثابت کند، خدای متعال، یا پیامبرش از این کار نهی کرده اند؛ از این رو، مسلمانان از زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به آن حضرت در زمان حیاتش و به آثار او بعد از وفاتش تبرک می جستند و صحابه از همدیگر تبرک می جستند و برای طلب برکت در جاهایی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نماز خوانده بود، نماز می خواندند و این به صورت عادتی برای نسلهای مسلمانان در آمده بود و بدین وسیله از فیوضات الهی بهره مند می شدند بدون آن که در عقایدشان شرک و گمراهی باشد، یا معتقد به الوهیت چیزی

باشند بلکه در طول قرن‌ها یکتاپرست باقی ماندند و معتقد بوده اند که خدای متعال قادر بر هر کاری و قادر به انزال برکات می باشد و تبرک مسلمانان به مخلوقات الهی از باب محبت به خدا و محبت به کسانی است که او آنان را دوست می دارد و آنان او را دوست می دارند، و چیزی از ادعاهای باطل در عقایدشان نیست.

۱۰- تبرک در نظر اهل بیت علیهم السلام

اشاره

بعد از آن که مشروعیت تبرک را در نظر تمام طوایف مسلمانان ثابت کردیم و اقرار و امضای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را آوردیم و دلایل کسانی را که قایل به اختصاص تبرک به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند، رد کردیم و گفتیم که روش صحابه و تابعین چنین بوده است که به آثار نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت آن حضرت و حتی صالحان این امت تبرک می جستند، لازم است که بعضی از روایات وارد شده از طریق اهل بیت علیهم السلام دربارهٔ مسألهٔ «تبرک» را بازگو نماییم.

الف: تبرک اهل بیت علیهم السلام به قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

۱- وقتی که شهادت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام نزدیک شد، وصیتهایی به برادرش حسین بن علی علیه السلام کرد؛ از جمله وصیتهای این بود:

«وقتی که امر الهی واقع شد، چشمهایم را بر هم بگذار و مرا غسل و کفن کن و تابوتم را کنار قبر جدّم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ببر تا عهد

و پیمانم را با او تجدید کنم، سپس مرا پیش قبر جدّه ام فاطمه بنت اسد - رضی الله عنها- ببر و مرا همان جا دفن کن». (۱)

۲- از محمّد بن مسعود روایت شده است:

«امام صادق علیه السلام را دیدم که کنار قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و دستش را بر آن گذاشت». (۲)

۳- از ابن فضال روایت شده است:

«ابالحسن علیه السلام را دیدم که برای حرکت به سوی عمره با دیگران خداحافظی می کرد. او بعد از مغرب به کنار بالای سر قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد و بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سلام کرد و خود را به قبر چسباند». (۳)

۴- هنگامی که امام حسین علیه السلام بعد از هلاکت معاویه قصد خروج از مدینه را داشت، شبانه کنار قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رفت و فرمود:

«السلام علیک یا رسول الله! من حسین پسر فاطمه، نوّه تو و فرزند دختر تو هستم، سپس تا نزدیکی صبح به گریه و زاری پرداخت و هنگام صبح، سرش را بر قبر گذاشت و به خواب رفت...» (۴)

۵-

ص: ۱۰۴

۱- (۱) - بحارالانوار: ۱۵۶/۴۴.

۲- (۲) - بحارالانوار: ۱۵۴/۱۰۰.

۳- (۳) - بحارالانوار: ۱۵۷/۱۰۰.

۴- (۴) - بحارالانوار: ۳۲۸/۴۴؛ الفتوح، ابن اعثم: ۲۶/۵.

از امام رضا علیه السلام روایت شده:

«هنگامی که می خواستم از مدینه به قصد خراسان خارج شوم، خانواده ام را جمع کردم و گفتم که برای من گریه کنند تا صدای گریه آنان را بشنوم. سپس دوازده هزار دینار میان ایشان پخش کردم و آنگاه گفتم: من دیگر به سوی خانواده ام باز نخواهم گشت. سپس دست ابوجعفر، جواد الائمه را گرفتم و او را به مسجدالنبی بردم و دستش را بر قبر گذاشتم و او را بر قبر چسبانیدم و او را به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سپردم» (۱).

ب: تبرک اهل بیت به آثار همدیگر

۱- از سلیمان بن خالد و محمد بن مسلم روایت شده است:

به حیره رفتیم و از امام صادق علیه السلام اجازه ملاقات گرفته و بر او وارد شدیم. پیش وی نشستیم و درباره قبر امیرالمؤمنین سؤال کردیم، فرمود:

وقتی که خارج شدید و از ثویه و قائم رد شدید و پیش از رسیدن به نجف، در آن جا پوشالهای سفیدی را می بینید که بین آنها قبری واقع شده است که سیل آن را برده است. آن جا قبر امیرالمؤمنین است.

ص: ۱۰۵

صبح روز بعد، حرکت کردیم و از ثویه و قائم رد شدیم و پوشالهای سفید را دیدیم. نزدیکتر رفتیم و قبر را دیدیم که سیل آن را برده بود. پیاده شدیم و بر او سلام کردیم و کنار قبر، نماز خواندیم و سپس بازگشتیم. روز بعد پیش امام صادق علیه السلام رفتیم و او را در جریان زیارت خودمان قرار دادیم.

او فرمود: آری، قبر همان بوده است که او را زیارت کردید، خداوند شما را از هدایت شدگان قرار دهد». (۱)

۲- از ابان بن تغلب روایت شده است:

«همراه امام صادق علیه السلام بودم. در راه از کنار قبری می گذشتیم که او پیاده شد و دو رکعت به جای آورد. سپس کمی جلو رفت و دو رکعت دیگر به جای آورد. سپس کمی حرکت کردیم و دو رکعت دیگر به جای آورد و فرمود: این جا جایگاه قبر امیرالمؤمنین علیه السلام است.

عرض کردم: فدایت شوم! آن دو جای دیگر که نماز خواندی کجاها بود؟ فرمود: یکی جایگاه رأس الحسین علیه السلام و دیگری جایگاه منبر قائم بود». (۲)

ص: ۱۰۶

۱- (۱) - بحارالانوار: ۱۰۰ / ۲۳۷.

۲- (۲) - بحارالانوار: ۱۰۰ / ۲۴۱.

۳- اهل بیت علیهم السلام به سنگی که در خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها بود، تبرک می جستند. از علی بن موسی الرضا علیهم السلام روایت شده است:

«حضرت فاطمه سلام الله علیها حسن و حسین را بر روی همان سنگ به دنیا آورد و یا این که فاطمه روی آن سنگ، نماز می خواند». (۱)

ج: تبرک و طلب شفا از تربت امام حسین علیه السلام

۱- از ابی الیسع روایت شده است:

«شنیدم که فردی از امام صادق علیه السلام درباره غسل زیارت امام حسین علیه السلام سؤال می کرد. سپس پرسید: آیا به هنگام نماز، قبر را قبله قرار دهم؟ فرمود: کمی از آن فاصله بگیر. آیا می توانم مقداری از خاک قبر را بردارم و به عنوان تبرک نزد خودم نگاه دارم؟ فرمود: بله، اشکالی ندارد». (۲)

۲- از ابویعفور روایت شده است:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چطور می شود که فردی مقداری از تربت امام حسین علیه السلام را برمی دارد و از آن بهره مند می شود و فرد دیگر از آن برمی دارد و سودی نمی برد؟ فرمود: به خدا که چنین نیست؛

ص: ۱۰۷

۱- (۱) - وفاء الوفا، سمهودی: ۱ / ۵۷۲.

۲- (۲) - بحارالانوار: ۸۳ / ۳۲۰.

هیچ کس نیست که آن را برمی دارد و امید دارد که خداوند او را از آن نفع ببخشد، مگر این که خداوند او را نفع می بخشد». (۱)

۳- از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«همانا خدای متعال تربت امام حسین علیه السلام را شفای از هر دردی و امان از هر خوفی قرار داده است، پس اگر یکی از شما آن را برداشتید، آن را ببوسید و بر چشم بگذارید و بر بدن خود بمالید». (۲)

۴- از ابن یقطين روایت شده است:

«ابوالحسن الرضا علیه السلام مقصداری لباس و غلامی را برای من فرستاد... هنگامی که خواستم لباس را بپوشم، لابلای آن، مقصداری گل دیدم. از فرستاده حضرت پرسیدم: این چیست؟ گفت: او هیچ چیزی را نمی فرستد مگر اینکه مقصداری از گل تربت امام حسین علیه السلام را در آن می گذارد. سپس گفت: امام رضا علیه السلام فرموده است: این تربت به اذن خدا امان الهی است». (۳)

۵ - شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید:

«مقصداری از خاک قبر حسین علیه السلام را برمی دارم و از آن طلب برکت می کنم؟ فرمود: اشکالی ندارد». (۴)

ص: ۱۰۸

۱- (۱) - بحارالانوار: ۱۱۹/۱۰۱؛ وسائل الشیعه: ۴۰۹/۱۰.

۲- (۲) - بحارالانوار: ۱۱۹/۱۰۱؛ وسائل الشیعه: ۴۰۹/۱۰.

۳- (۳) - بحارالانوار: ۱۱۹/۱۰۱؛ وسائل الشیعه: ۴۰۹/۱۰.

۴- (۴) - وسائل الشیعه: ۴۱۵/۱۰؛ بحارالانوار: ۱۲۵/۱۰۱.

۶- امام صادق علیه السلام مریض شد. او دستور داد که اجیری را استخدام کنند که برود در کنار قبر امام حسین علیه السلام و برای سلامتی او دعا کند. مردی را پیدا کردند و مطلب را به او گفتند. او گفت: «می روم، ولی حسین علیه السلام امام واجب الطاعه و امام صادق هم امامی واجب الطاعه است [و چرا باید حتماً کنار قبر امام حسین علیه السلام بروم؟!]

پیش امامعلیه السلام برگشتند و مطلب را با او در میان گذاشتند. فرمود: «او راست می گوید، اما نمی داند که خداوند مکانهای مقدّسی دارد که دعا در آنها مستجاب می شود و بارگاه امام حسین علیه السلام از آن مکانهای مقدّس است». (۱)

۷- از امام رضاعلیه السلام روایت شده است:

«چه می شود که وقتی یکی از شما میت را دفن می کند، در مقابل صورتش مقداری از تربت امام حسین علیه السلام را بگذارد و آن را زیر سرش نگذارد؟». (۲)

۸- امام صادق علیه السلام پارچه ای از دیباج داشت که در آن تربت امام حسین علیه السلام نگهداری می شد. هنگامی که وقت نماز فرا می رسید، این خاک را بر سجاده ای می ریخت و بر آن سجده می کرد و می فرمود: «سجده بر تربت امام حسین علیه السلام پرده های هفتگانه را پاره می کند». (۳)

ص: ۱۰۹

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۴۲۲/۱۰ - ۴۲۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۰۱/۱۳۶.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۰۱/۱۳۵.

۹- از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«فاطمه سلام الله علیها دختر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) تسبیحی داشت که از نخ پشمی درست شده بود. این نخ را به اندازه تعداد تکبیرات و تسبیحات گره زده بود و با آن اذکار را می گفت. پس از آن که حمزه سیدالشهداء به شهادت رسید، فاطمه با خاک قبر حمزه تسبیحی درست کرد و مردم نیز به تبع او تسبیح درست کردند و پس از آن که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، مردم با تربت آن حضرت برای خود تسبیح درست می کردند، به خاطر فضیلت و مزیتی که داشت». (۱)

۱۰- از امام صادق علیه السلام درباره استفاده از تربت قبر حمزه و قبر امام حسین علیه السلام و فضیلت آنها سؤال شد، آن حضرت فرمود:

«تسبیحی که با تربت قبر حسین علیه السلام درست شده باشد، در دست فرد، تسبیح و تکبیر می گوید، بدون آن که صاحبش آن را بگوید». (۲)

۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر کس با تسبیحی از تربت امام حسین علیه السلام یک مرتبه استغفار کند، خداوند هفتاد مرتبه برای او ثبت می کند و هر گاه آن تسبیح

ص: ۱۱۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۰۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۳۳.

را به دست بگیرد، اگر چه با آن ذکر نگوید، در هر دانه آن، ثواب هفت مرتبه ذکر خواهد بود». (۱)

۱۲- از محمّد بن مسلم روایت شده است:

«از امام صادق و امام باقر علیهم السلام شنیدم که می گویند: خدای متعال در مقابل کشته شدن آن حضرت در راه دین خدا، امامت را در ذریّه اش و شفا را در تربتش و اجابت دعا را در کنار قبرش قرار داد». (۲)

۱۳- از ابن عباس نقل شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) او را از شهادت امام حسین علیه السلام خبر داد و فرمود:

«آگاه باش که زیر قبه آن حضرت دعا مستجاب و در تربت او شفا است و ائمه از فرزندان او می باشند». (۳)

۱۴- از حارث بن مغیره روایت شده است:

«به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من مردی هستم که به انواع دردها و بیماریها مبتلا هستم و هیچ دارویی نیست که آن را مصرف نکرده باشم. حال چه کنم؟ فرمود: چرا از تربت امام حسین علیه السلام استفاده نکرده ای؟ بدان که در آن شفای از هر دردی و امان از هر خوفی است. هر گاه خواستی آن را

ص: ۱۱۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۳۶.

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۳۲۹ / ۱۰.

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۳۵۲ / ۱۰؛ کفایه الاثر، خزاز: ۲۹۰.

مصرف کنی، بگو: پروردگارا! از تو می‌خواهم که به حقّ این تربت و به حقّ فرشته‌ای که آن را برگرفت و به حقّ پیامبری که آن را در دست گرفته و به وصیّی که در آن آرام گرفته است، بر محمّد و آل محمّد و اهل بیت او درود فرست و حوائج مرا برآورده کن، آنگاه حاجات خود را بگو...» (۱)

۱۵- از محمّد بن مسلم روایت شده است:

«او مریض بود که امام صادق علیه السلام آبی را فرستاد که آن را بنوشد. با نوشیدن آن، گویی که وی از بند آزاده شده بود. وقتی به دیدار امام صادق علیه السلام آمد، از او پرسید: آب را چگونه یافتی؟ عرض کرد: از خودم ناامید شده بودم، اما وقتی که آن آب را نوشیدم، گویی که از بند رها شدم. امامعلیه السلام فرمود: ای محمّد! آن آبی را که نوشیدی، با تربت قبر پدرانم مخلوط شده بود و آن بهترین چیزی است که با آن شفا طلب می‌کنیم و چیزی جایگزین آن نمی‌شود. و گاهی آن را به فرزندان و زنان خودمان می‌نوشانیم و خیرات بسیاری از آن می‌بینیم.» (۲)

۱۶- امام صادق علیه السلام فرمود:

«کام فرزندانان را با تربت امام حسین علیه السلام بردارید که امان از هر چیزی است.» (۳)

ص: ۱۱۲

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۳۵۲/۱۰؛ کفایه الاثر، خزاز: ۲۹۰.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۱۸/۱۰۱.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۱۸/۱۰۱.

۱۷- امام صادق علیه السلام فرمود:

«در تربت قبرم امام حسین علیه السلام شفای هر دردی است».^(۱)

۱۸- از امام صادق روایت شده است:

«هر کسی که به مرضی مبتلا شده باشد و از تربت امام حسین علیه السلام استفاده کند، خدا او را شفا می بخشد، مگر این که به اجل حتمی دچار شده باشد».^(۲)

۱۹- از امام رضا علیه السلام روایت شده است:

«خوردن هر خاکی همانند میته، خون و آنچه به نام غیر خدا ذبح شده است، حرام است، مگر تربت قبر امام حسین علیه السلام که در آن شفای از هر دردی است».^(۳)

۲۰- از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«خوردن خاک حرام است، مگر تربت امام حسین علیه السلام که هر کس در حال بیماری آن را بخورد، خداوند او شفا می دهد».^(۴)

۲۱- از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

«تربت امام حسین علیه السلام شفای هر دردی و امان از هر خوفی است و این به خاطر مقام و عظمت حسین علیه السلام است».^(۵)

ص: ۱۱۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۱۸/۱۰۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۱۸/۱۰۱.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۲۰/۱۰۱؛ وسائل الشیعه: ۴۱۵/۱۰؛ امالی شیخ طوسی: ۲۰۲.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۳۰/۱۰۱.

۵- (۵) - بحار الأنوار: ۱۳۲/۱۰۱.

۱۱- تبرک به پرده کعبه

۱- از عتبه بن عبدالله روایت شده است:

«از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چیزی از پرده کعبه به ما می رسد، آیا برای ما جایز است که آن را بپوشیم؟ فرمود: «برای پوشاندن کودکان و قرآن و بالش جایز است و به خواست خدا از آن طلب برکت می شود». (۱)

۲- از مروان بن عبدالملک روایت شده است:

«از ابالحسن علی بن موسی الرضا پرسیدم: فردی مقداری از پرده کعبه را خریده است و با مقداری از آن، حاجت خود را برآورده است و مقداری از آن در دستش باقی مانده است، آیا فروش این مقدار جایز است؟ فرمود: هر مقداری را که خواست، بفروشد و هر مقداری را که قصد فروش آن ندارد، هدیه کند و از آن طلب نفع و برکت نماید». (۲)

۱۲- تبرک به سؤر و آب وضوی مؤمن

(۳)

الف: از محمد بن اسماعیل به صورت مرفوع نقل شده است:

ص: ۱۱۴

۱- (۱) - فروع کافی: ۱/ ۲۲۸؛ التهذیب: ۱/ ۵۷۵؛ من لایحضره الفقیه: ۱/ ۹۱؛ وسائل الشیعه: ۹/ ۳۵۹/ باب حکم الانتفاع بکسوه الکعبه.

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۹/ ۳۶۰.

۳- (۳) - نیم خورده اطعمه و اشربه، پس مانده (لغتنامه دهم).

«هر کس سؤر مؤمن را به قصد تبرک بنوشد، خداوند برای او دو فرشته ای خلق می کند که تا روز قیامت برایشان طلب استغفار کند». (۱)

ب: عبدالله بن سنان نقل کرده است:

امام صادق علیه السلام فرمود: در سؤر مؤمن، شفای از هفتاد درد است». (۲)

ج: از علیعلیه السلام در حدیث اربع مائه نقل شده است که فرمود: «سؤر مؤمن، شفاست». (۳)

د: نوشیدن آب وضوی مؤمن، شفای از هفتاد درد است که کمترین آن، رفع هم و غم است». (۴)

۱۳- تبرک به نوشیدن آب آسمان

الف: از حمران روایت شده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«مردی پیش امیرالمؤمنین اظهار درد و بیماری کرد. آن حضرت به او فرمود: درهمی از مهریه زنت را بگیر و با آن، مقداری عسل

ص: ۱۱۵

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۲۰۸/۱۷؛ ثواب الاعمال: ۸۳.

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۲۰۸/۱۷؛ ثواب الاعمال: ۸۳.

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۲۰۸/۱۷؛ الخصال: ۱۵۷/۲.

۴- (۴) - کنز العمال: ۱۸۶/۹.

تهیه کن و آن را با آب آسمانی، مخلوط کن و بخور. آن مرد چنین کرد و خوب شد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام سوال شد که آیا در این باره چیزی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده است؟ فرمود: نه، ولی دیدم که خدای متعال در قرآن می فرماید: **فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا**؛ اگر همسرانتان چیزی از صدق را به شما دادند، آن را بخورید که گوارای وجودتان باشد. و همچنین می فرماید: **وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا**؛ و از آسمان، آب مبارکی را فرو فرستادیم و عسل را مایه شفا دانسته است، پس در این جا گوارایی، برکت و شفا با هم جمع شده است و من امید برکت و خوبی از آن داشتم». (۱)

ب: از محمد بن مسلم روایت شده است:

«از ابو جعفر شنیدم که می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: **وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا**. و فرمود: هیچ آبی در زمین نیست، مگر این که با آب آسمان، مخلوط شده است». (۲)

ج: امام صادق علیه السلام فرمود:

«علیه السلام فرمود: آب آسمان را بنوشید که بدن را تطهیر و دردها را دفع می نماید؛ زیرا خدای متعال فرموده است: **وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً**

ص: ۱۱۶

۱- (۱) - تفسیر عیاشی: ۲۱۸/۱.

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۲۱۰ / ۱۷؛ مکارم الاخلاق: ۴۴۶.

لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيُرِيْطَ عَلٰى قُلُوْبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهٖ الْاَقْدَامَ « (۱).

۱۴- تبرک به آب فرات

الف: از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«هیچ کس نیست که کامش را با آب فرات بردارند، مگر این که از دوستان ما می شود...» (۲).

ب: امام صادق علیه السلام از یکی از اصحاب پرسید:

«بین شما و فرات چقدر فاصله است؟ جواب داد. آنگاه فرمود: اگر فرات نزدیک ما بود، دوست می داشتم هر روز، دو بار کنار آن بروم» (۳).

ج: از سعید بن جبیر روایت شده است:

از امام سجّاد علیه السلام شنیدم که می فرماید: هر شب، فرشته ای از آسمان هبوط می کند که سه مثقال از مشک بهشتی را به همراه دارد و آن را در فرات می ریزد و هیچ آبی در شرق و غرب عالم نیست که از آن، با برکت تر باشد» (۴).

ص: ۱۱۷

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۲۱۱/۱۷ - ۲۱۰؛ فروع کافی: ۳۸۷/۶؛ المحاسن: ۵۷۴ و این آیه یازدهم از سوره انفال می باشد.

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۲۱۱/۱۷.

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۲۱۲/۱۷؛ فروع کافی: ۳۸۸/۶.

۴- (۴) - وسائل الشیعه: ۲۱۲/۱۷؛ فروع کافی: ۳۸۸/۶.

الف: از امام رضا علیه السلام نقل شده است که نامه هایش را خاک آلود می کرد و می فرمود:

« این کار اشکالی ندارد». (۱)

ب: علی بن عطیه نقل کرده که او نامه هایی از امام رضا علیه السلام را دیده است که خاک آلود شده بود. (۲)

ج: درباره امام رضا علیه السلام آمده است:

«ابوالحسن نامه ها را با خاک آلوده می کرد». (۳)

د: از امام رضا علیه السلام از پدرانش، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود:

«برای رسیدن به خواسته ها و حوائج خود، سحرخیز باشید که دسترسی به آن، آسان تر است و نامه را خاک آلود کنید که زودتر به اجابت می رسد و خیر و نیکی را از کسانی که صورتهای نیکی دارند، درخواست کنید». (۴)

در کتابهای روایی اهل سنت نیز اخباری در این مورد آمده است:

ص: ۱۱۸

۱- (۱) ۴ - وسائل الشیعه: ۴۹۷/۸؛ باب استحباب تتریب الکتاب.

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۴۹۷/۸؛ باب استحباب تتریب الکتاب.

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۴۹۷/۸؛ باب استحباب تتریب الکتاب.

۴- (۴) - وسائل الشیعه: ۴۹۷/۸، باب استحباب تتریب الکتاب.

۱- اگر یکی از شما نامه ای نوشت، آن را با خاک، بیالاید که زودتر به اجابت می رسد. (۴)

۲- صفحه های کاغذ خود را با خاک، بیالاید که خاک مبارک است. (۱)

۳- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دو نامه را به سوی دو قوم نوشت و آنان را به اسلام دعوت کرد. او یکی از نامه ها را خاک آلود کرد و دیگری را چنین نکرد، پس قومی که نامه شان خاک آلود شده بود، اسلام آوردند و دیگری اسلام نیاوردند. (۲)

۴- هنگامی که یکی از شما نامه ای می نویسد، آن را خاک آلود کند که زودتر به نتیجه می رسد. (۳)

۵- هنگامی که یکی از شما نامه ای را می نویسد، آن را خاک آلود کند؛ زیرا خاک، مبارک است و حاجت را زودتر برآورده می کند. (۴)

۶- هنگامی که نامه ای نوشتی، آن را خاک آلود کن؛ زیرا حاجت زودتر برآورده می شود و خاک مبارک است. (۵)

ص: ۱۱۹

۱- (۱) - سنن ابن ماجه: ۲/ ۱۲۴، باب تتریب الکتاب، ح ۳۷۷۴؛ کنز العمال: ۶/ ۵۱۷، ح ۱۶۷۹۹.

۲- (۲) - الاصابه: ۲/ ۳۰۴، حرف عین، شرح حال عبدالله بن ربیع نمیری، شماره ۴۶۶۹.

۳- (۳) - کنز العمال: ۱۰/ ۲۴۵، ح ۲۹۳۰۶.

۴- (۴) - کنز العمال: ۱۰، ح ۲۹۳۰۷.

۵- (۵) - کنز العمال: ۱۰، ح ۲۹۳۰۳.

۷- نامه را خاک آلود کنید و آن را از پایین جمع کنید؛ زیرا زودتر به نتیجه می رسد. (۱)

۸- نامه را خاک آلود کنید؛ زیرا با برکت می شود و زودتر به نتیجه می رسد. (۲)

۹- نامه را خاک آلود کنید، زیرا حاجت شما زودتر برآورده می شود. (۳)

این در حالی است که اخبار بسیاری در مورد تبرک به قرآن کریم، ماه رمضان، سحری، خاک مدینه و خرمای آن، آب زمزم، کوه احد و غیره وارد شده است و همه اینها بر اهمیت موضوع تبرک دلالت می کند؛ از این رو، می بینیم که مسلمانان با اختلاف مشربهایی که دارند، به تبرک مبادرت می کنند و هر چیزی را که با برکت بدانند، به وسیله آن، به خدای متعال و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تقرب می جویند و به ذهن هیچ کدام نمی رسد که بدین وسیله به آن شیء متبرک تقرب جسته است، یا این کار به عنوان پرستش آن شخص، یا شیء می باشد بلکه همگی متفق القول هستند که تبرک،

ص: ۱۲۰

۱- (۱) - کنز العمال: ۲۴۶: ۱۰، ح ۲۹۳۱۰.

۲- (۲) - کنز العمال: ۲۴۶/۱۰، ح ۲۹۳۱۱.

۳- (۳) - کنز العمال: ۲۴۶/۱۰، ح ۲۹۳۱۱.

از اعمالی است که از آن رضایت خدای متعال خواسته می شود؛ از این رو، سیره و روش مسلمانان از زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) تا امروز بر همین مبنا بوده است و هیچ کس با جمهور مسلمانان مخالف نکرده است، مگر عدّه کمی که کتاب خدا (صلی الله علیه و آله) را خوب نفهمیده اند و به تشابهات متمسّک می شوند و کلمات قرآن را جابه جا و تحریف می کنند تا مسلمانان را گمراه نمایند و آنان را به شرک و بدعت متّهم سازند، اما مسلمانان، اهداف انحرافی این عدّه را می شناسند و علمای تمام فرقه های شیعه و سنی، این بدعت گمراه کننده را رد می کنند و کتابهایی در رد آنها نوشته و می نویسند.

و جالب این است که اولین فردی که به مخالفت با آنان برخاست، شیخ سلیمان بن عبدالوّهّاب، برادر محمّد بن عبدالوّهّاب، پرچمدار این بدعت گمراه کننده بوده است که در کتاب الصواعق الالهیه فی الردّ علی الوهّابیّه، دلایل او را باطل و عقایدش را بدعت اعلام کرد و بعد از او علمای بسیاری در ردّ وهّابیت کتاب نوشتند و فتوا صادر کردند.

۱۶- آرای بعضی از علما در خصوص تبرک

در پایان، آرای بعضی از علمای امامیه را در خصوص این موضوع بیان می کنیم:

ص: ۱۲۱

الف: شیخ جعفر بن شیخ خضر جناجی نجفی (۱۲۲۸-۱۱۵۶ هـ. ق) وی می گوید:

«تواضع و تبرّک، اکرام و احترام به چیزی که در پیشگاه خدای متعال معظّم است، از باب تعظیم خدای متعال می باشد، چنان که احترام به قرآن و بیت الله و مساجد، به خاطر منتسب بودن به خدای متعال، در واقع احترام به خود خدای تبارک و تعالی می باشد. به این ترتیب، هر کس به عیسی، مریم و عزیر، احترام بگذارد، چون بنده و مقرب درگاه الهی بوده اند، در واقع خدا را تعظیم کرده است؛ چنان که اگر کسی به غلامان، کنیزان و کارکنان یک سلطان احترام بگذارد، در واقع احترام به سلطان گذاشته است.

و اما کسی که چیزی، یا شخصی را فی ذاته شایسته احترام و پرسش بداند و حتّی اگر قصد تقرب به خدا را داشته باشد، در واقع آن شی، یا شخص را تعظیم کرده است، نه خدای متعال را و من از سی سال پیش تاکنون اصول تمام فرق مسلمان را بررسی کرده ام و ندیده ام که کسی کتابی، یا پیامبری، یا مکانی، یا بنده صالحی را با غیر قصد قربۀ الی الله تعظیم کرده باشد. از این که تمام مسلمانان این اشیاء و افراد را منتسب به خدا می دانند، فهمیده می شود که احترام به آنها از باب اطاعت از خدای متعال و تعظیم او می باشد.

اما بت پرستان و کسانی که فردپرستی می کنند، پرستش را حق این افراد و اشیاء می دانند و برای آنها نماز می خوانده و روزه

می گیرند و قایل به ربوبیت حقیقی آنها هستند و یا آنها را پرستش می کنند تا به خدا نزدیک شوند و این نوعی بت پرستی است که بر دو قسم است...» (۱).

ب: سید محسن امین عاملی

او می نویسد:

«اگر احترام گذاشتن به قبور انبیا و صلحا به عنوان پرستش آنان و شرک باشد، در این صورت تعظیم کعبه و طواف آن و بوسیدن حجرالأسود و احترام به حجر اسماعیل و مقام ابراهیم و مساجد و مشاعر و پدر و مادر و اطاعت از آنها و خضوع در مقابل ایشان و آهسته صحبت کردن در پیشگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و استقبال آن حضرت (صلی الله علیه و آله) از مؤمنانی که از وی پیروی می کردند و سجده ملائکه برای آدم و سجده برادران یوسف و پدر یوسف در مقابل او و احترام سربازان، به فرماندهان و صحابه به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و خلفای راشدین و احترام پیامبران به پدر و مادر خویش و خضوع در مقابل آنان و احترام و هابیبون به سلطان ابن سعود و غیر آن، همگی عبادت غیر خدا و شرک است و در این صورت حتی هیچ پیامبری از شرک، سالم نمی ماند.

گفته نشود در تعظیمی که شرع بدان تصریح کرده و بدان دستور داده است، بحثی نداشته و آن را قبول داریم و همانا بحث در جایی

ص: ۱۲۳

است که دستوری وارد نشده است؛ زیرا هر تعظیمی، عبادت و هر عبادتی که برای غیر خدا باشد، شرک است، در این صورت، خدای متعال به شرک دستور داده و بدان راضی شده و آن را دوست داشته و این باطل است...» (۱).

ج: شیخ محمد جواد بلاغی

او می نویسد:

«از ضروریات دین که تمام مسلمانان در آن متفق القول هستند و از بزرگترین ارکان اصول دین می باشد، این است که پرستش، مخصوص خدای متعال است و هیچ کس دیگری، استحقاق آن را ندارد و پرستش غیر خدا جایز نیست و هر کس غیر خدا را پرستش کند، کافر و مشرک است؛ چه این که بت را یا شریف ترین فرشته، یا برترین انسان را پرستش کند. و کسی که با دین اسلام آشنایی مختصری داشته باشد، هیچ شکی در این نمی کند و چگونه در این شک کند در حالی که هر روز، ده مرتبه می خواند: ایاک نعبد و ایاک نستعین فقط تو را پرستش می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم».

وی پس از آن که مجموعه ای از آیات را در همین معنا نقل می کند، می گوید:

ص: ۱۲۴

«امّا عبادت؛ چنان که مفسّران و اهل لغت و علمای اسلام گفته اند: نهایت خضوع است، همانند: سجده، رکوع و گذاشتن گونه ها بر خاک و خاکستر و شبیه آن، چنان که بت پرستان در مقابل بت‌هایشان انجام می دهند.

ولی زیارت قبور و دست کشیدن بر آنها و بوسیدن و تبرّک به آنها به هیچ وجه این گونه نمی باشد بلکه چیزی از خضوع در آن نیست تا چه رسد به این که نهایت خضوع باشد.

علاوه بر این که مطلق خضوع، عبادت نیست؛ زیرا در آن صورت، همه مردم و حتّی وهابیتون مشرک بودند؛ زیرا آنان در مقابل رؤسا، و امرا و بزرگان خود خضوع می کنند و یا فرزندان در مقابل پدران خضوع می کنند و خادم برای مخدوم و غلام برای ارباب و هر طبقه ای از مردم برای طبقات بالاتر مقداری خضوع و تواضع می کنند».^(۱)

د: علامه امینی

او می نویسد:

«در این خصوص از هیچ یک از بزرگان مذاهب چهارگانه که قول و نظرشان ارزش مطرح کردن را داشته باشد، ندیده ایم که قایل به حرمت تبرّک به قبر شریف باشند. و کسانی هم که قایل به نهی از تبرّک بوده اند، آن را به عنوان تنزیه می دانسته اند، نه تحریم و

ص: ۱۲۵

قابل به کراهت تبرک بوده اند؛ زیرا گمان می کرده اند که نزدیک شدن به قبر شریف نبوی، مخالف شرط ادب است و گمان می کردند که دور بودن از قبر، شایسته تر است.

باید گفت: از شأن فقیه دور است که در دین خدا بر پایه چنین اعتباراتی که پایه و اساس محکمی ندارند، فتوا بدهد، در حالی که حکم آنان با توجه به آرا و دیدگاههای مختلف، فرق می کند.

البته عده ای هستند که از جاذبه حق فاصله گرفته و حکم به حرمت تبرک داده اند. این سخنی بی دلیل و برهان و ادعایی بدون بینه می باشد و این عده در پیش همه به ارائه نظرات خلاف مشهور، معروف می باشند و به آنان و نظراتشان اعتنایی نمی شود». (۱)

ص: ۱۲۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

